

نگاہی بہ :

مسألہ انتظار

تالیف :

دکتر علی قائمی

نگاهی به :

مسأله انتظار

تالیف :

دکتر علی قائمی



کتاب : مسأله انتظار
مؤلف : دکتر علی قائمی
ناشر : انتشارات شناخت اسلام
تنظیم : برآبادی
تعداد : ۱۰۰۰۰ جلد
چاپ : سعیدنو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

— مِنَ الْمُؤْمِنِينَ :
— رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
— فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
— وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ
— وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

۲۳ — احزاب

— برخی از مومنان :
— بزرگ مردانی هستند که بعهده و پیمانی که با خدا بستند کاملاً " وفا کردند
— پس برخی بر آن عهد مقاومت کردند و بشهادت رسیدند
— و برخی بانتظار مقاومت میکنند
— و هیچ عهد خود را تغییر ندادند .

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۸	جشن‌های مذهبی
۹	شکوه‌مندی جشن امام زمان
۹	راز شکوه‌مندی آن
۱۰	جشن آمادگی
۱۰	جشن مستضعفان
۱۲	عنوان سخن
۱۳	معنی و مفهوم انتظار
۱۴	جنبه فطری انتظار
۱۵	عمومیت انتظار
۱۵	اساس فکر در انتظار
۱۷	مساله پرخاشگری
۱۸	تصادم حق و باطل
۱۹	ضرورت سازگاری و صلح
۱۹	امکان سازگاری

۵۹	انتظار در عصر ما	۲۵	بینش مذهبی درباره مفاسد
۶۰	بشریت بر سر دوراهی	۲۵	راز بعثت‌ها
۶۱	بن‌بست‌ها	۲۲	سابقه انتظار
۶۲	جلوه‌های تحقق انتظار	۲۶	انتظار در تشیع
۶۳	طلیعه تحقق انتظار	۲۶	نکته‌ای مهم در انتظار
۶۴	انتظارها از ادیان	۲۷	آغاز تجلی انتظار
۶۵	چرا انتظار از ادیان	۲۸	جلوه‌های بعدی آن
۷۹	تحقق عملی از چه زمانی	۲۹	انتظار چه‌امری را نشان می‌دهد
۷۹	انتظار در چه کسانی بیشتر	۲۹	ابعاد انتظار
۸۱	زمینه‌های مورد انتظار	۳۰	ماهیت انتظار
۸۶	نتیجه	۳۴	خواستها از انتظار
۸۷	فرد مورد انتظار	۳۵	جنبه ایدآل آن
۹۱	تعهد اسلام در ظهور مهدی	۳۶	انتظار عمل نه آرزوی تنها
۹۳	ماموریت او	۳۷	دیدهای امروزی در انتظار
۹۴	مساله حکومت واحد	۳۸	دیدهای دیگر از انتظار
۹۵	راز عدم پیروزی پیشینیان	۳۹	انتظار عامل رکود یا ترقی
۹۶	راز موفقیت مهدی	۴۰	انتظار عملی در اسلام
۹۹	تاریخ ظهور	۴۱	فایده انتظار
۹۹	شرایط ظهور		
۱۰۰	زمینه سازی‌ها	۴۶	آیا انتظار قابل تحقق است
۱۰۲	ما و انتظار	۵۰	آیا انتظار واقع شدنی است
۱۰۳	سوء استفاده‌ها از انتظار	۵۲	محدودیت دیدها
۱۰۴	اهمیت انتظار	۵۲	نظر ادیان در قطعیت وقوع
۱۰۵	وظیفه امروزی ما	۵۷	توجیهات امکانی
۱۰۵	امید ما	۵۷	واقعیت نه تخیل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

جشنها و چراغانی‌ها نظر به مورد و مستندشان قابل تحلیل و بررسی هستند. معمولا "ما بر اساس سنن و آداب، برای هر امری که مایهٔ روشنائی چشم و دل است جشن می‌گیریم و در آن به ابراز سرور و شادمانی می‌پردازیم. فی المثل بخاطر پیروزی یا پیشرفت در یک امر، بمناسبت عقد و ازدواج و تشکیل کانونی جدید در اسلام، بخاطر ولادت کودکی در خانواده که ثمره زندگیش بحساب می‌آوریم، بخاطر بازگشت فردی فراری از مذهب به آغوش مذهب، برای هدایت یافتن گمراهی که جدیداً "به صراط مستقیم گام نهاده است، برای احداث و تکمیل بنائی تازه، بشکرانه بازگشت عزیزى از سفر، برای نجات بیماری از دام بیماری مهلکی، برای ظفرمندی‌های عظیم سیاسى، نظامى اقتصادى و . . . جشن می‌گیریم و چراغانى می‌کنیم.

جشنهای مذهبی

پیروان مذهب بخاطر علاقه‌ای که نسبت به رهبر مذاهب و پایه‌گذار آن دارند ، و نیز بخاطر علاقمندی به اولیای مذاهب خاطره ولادت و یا پیروزی های‌شان را جشن می گیرند .

درعالم اسلام و تشیع ما بمناسبت علاقه و ارادتی خاص که بحضرات معصومین علیهم السلام داریم وهم بمناسبت روزهای حیاتی و سرنوشت‌سازی که براسلام گذشته و ما و دیگر انسانها را تحت تاثیر مستقیم خود قرار داده است جشن و چراغانی برپا میکنیم و خاطره آن را گرامی میداریم .

این گرامی‌داشت‌ها ضمن اینکه مایه تنوعی در حیات ما و موجب سرگرمی و شادی و نشاطند باعث آن میشوند که عظمت مساله همه گاه در اذهان زنده بماند و پیروان مذهب با شوق و اشتیاق راهی را تعقیب کنند که پیشینیان و صاحبان رسالت‌ها در گذشته تعقیب میکردند و بدین سان پیروزی‌ها تداوم یابند و مردم پاسداری از آن امر عظیم را برعهده گیرند .

براین اساس جشن ولادت حضرت ولی‌الماعظم ، مهدی منتظر ، ارواحنا فداه توجیه میشود و معلوم میگردد که ما و شما ، از برادران و خواهران چگونه و برای چه در این محضر گرد هم آمده‌ایم .

شکوه‌مندی جشن امام زمان (ع)

نکته چشمگیر در این جشنها آن است که ما در برخی موارد گویا شور و نشاط بیشتری داریم، جشن‌ها را با شکوه زیادتری برگزار میکنیم، برای رونق آن کوشش فراوانتری را مبذول میداریم. فی‌المثل جشن مبعث محمد (ص) در نزد ما بسیار شکوه دارد. گرامیداشت آن بسیار وسیع و همگانی است. شیعیان جشن غدیر را با سرور و شادمانی فراوانتری برگزار میکنند و چراغانی‌ها در آن بیشتر از دیگر جشنهاست. این امر در مورد جشن ولادت امام زمان (ع) هم صادق است.

شامشب بهرکوی و گذری که عبور کنید جشن و چراغانی می‌بینید. وضع چنان بنظر میرسد که گوئی پیر و جوان، زن و مرد و حتی کودکان هم خود را در حال بسیج می‌بینند. چند کودک، با مختصر ذخیره‌ای که دارند، شمع و لامپی تهیه کرده و با مختصر شیرینی و شکلاتی برای خود بزم و محفل انسی ترتیب داده‌اند.

راز شکوه‌مندی آن

این شکوه‌مندی بیشتر بنظر میرسد بدان خاطر باشد که:

جشن تولد امام زمان جشن زنده‌شدن آرزوها، احیای امیدها، رونق گرفتن تمناهای عالی انسانی و خلاصه جشن منتظران است. به‌مراه تولد مهدی، شادی و امید در دل مشتاقان و آرزومندان تحقق وعده الهی، یعنی وعده قسط و عدل جهانی و پیروزی مستضعفان، زنده میشود و شرکت کنندگان در جشن بیاد دوران حکومت حیاتبخش او آمادگی خود و استقبال از چنان موقعیتی را اعلام میدارند.

مردم این جشن را گرامی میدارند از آن جهت که حیات و تولد مهدی (ع) سرنوشت‌ساز و عامل توجیه بقا و راز زندگی توأم با حیثیت و شرافت ماست. این تولد گامی در جهت یافتن بشریت بسوی صراط مستقیم حق و عدل و تحقق آرمانها و ایده‌های عالی میلیونها انسان خواهد بود.

جشن نیمه شعبان جشنی توام با آگاهی دادن و آگاهی یافتن است . فرصتی است برای اندیشیدن در این امر که ما چگونه ایم و چگونه باید باشیم . فریادهائی که در این ایام با عنوان یا صاحب الزمان از دل و جان مشتاقان برمیخیزد جلوه‌ای است از علاقه شیعه به قائم و مهدی خود و به عدل حقیقی که بدست او محقق میشود .

از سوی دیگر جشن مهدی جشن امام و رهبر تشیع است . او امام زمان و پیشوای زنده ماست . ما در تحت حکومت حقیقی و سیطره معنوی و روحانی او هستیم . تابعیت و بیعت او را بر عهده داریم . بدین سان بسیار طبیعی است که برای او بجهت نام او جشن‌ها و چراغانی‌ها بیشتر و ابراز سرور و شادمانی زیادتر باشد .

جشن آمادگی

جشن نیمه شعبان جشن آمادگی است ، آمادگی برای شرکت در نهضتی بزرگ و انسانی ، نهضتی که سازنده و حیاتبخش است ، آغاز آن با ظهور مهدی و فرجام آن شکست سیه‌روزی‌ها ، جهل‌ها و شرک‌ها ، فسادها و جنایت‌هاست . آمادگی برای حرکتی مستمر و توام با زمینه‌سازی‌ها ، با مقاومت زیادتر و تلاش بیشتر ، برای وصول به ایده حکومت اسلامی و وحدت و برابری امم .

آنکس که ولادت مهدی این چنین را جشن می‌گیرد بحقیقت میخواهد اعلام آمادگی برای شرکت در این نهضت کند و آنکس که بنام مهدی و از شنیدن لقب قائم (ع) قیام مینماید میخواهد بگوید که من جان بر کف آماده و مهیای قیامم و در این قیام آمادگی همه جانبه دارم . همیشه در حال بسیجم . با شنیدن یک دعوت حرکت میکنم ، همگام و همراه با شما می‌آیم . در نهضت عظیمی که برهبری آن امام برای سر و سامان یافتن امور جهان صورت میگیرد شرکت میکنم و اعلام آمادگی مینمایم .

جشن مستضعفان

وبالآخره جشن تولد مهدی جشن همه مستضعفان جهان است و باید همگان

در آن شرکت کنند. اگر استضعاف شدگان دنیا بدانند که شیعه در جهان بینی خود از لحاظ فکری، در صحنه عمل از لحاظ واقعی چه دارد و چه انتظاری رامیکشد با آنان همصدا و هم سخن شده و باهم چنین جشنی را برپا میدارند. همه مستضعفان جهان بیاد مهدی (ع) و عصر حکومت افتخار آمیزش، بانتظار تحقق نظامی که او ایجاد مینماید، به شادمانی رویت علمی که او استوار میسازد در این روز و شب بر میخیزند و شادمانی میکنند. میکوشند در سایه این نشاط و شادمانی قدرت و نیروئی کسب کنند و شوری و جنبشی در خود پدید آورند و زمینه را برای تحقق آن امیدها و آرزوها مساعد سازند. جشن ولادت مهدی جشن پرچمدار این نهضت، ولینعمت مستضعفان، رهبر بیدار شدگان و بالاخره بقیه المالا عظم است. منتظران با شرکت در آن اعلام میدارند که برای زوال تاریکیها و ریشه کن کردن مفاسد همگام و همصدایند. با مهدی همکار و همراهند. در چنین مجالسی با او پیمان می بندند و اعلام آمادگی برای بیعت کردن مینمایند.

عنوان سخن

بمقتضای جشن و بتناسب انتظاری که شرکت‌کنندگان در این محضر از بحث و سخن‌دارند، غرض این است که بعدی از مسائل مربوط به امام زمان (ع) مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و آن مساله انتظار است، انتظار از مسائل قدیم اسلام و حتی ادیان است. امری است که از یکسو در مذاهب مورد بررسی و اظهار نظر قرار می‌گرفته و از سوی دیگر در مکاتب توسط صاحبان فکر و فلسفه، هر کس از آن دید و برداشتی دارد که شاید برخی از آن دیدها نه تنها نفعی را برای اجتماع بر نمی‌انگیزد بلکه ضرر و یا ضررهائی را هم برمی‌انگیزاند.

از مسائل و دشواری‌های اساسی برای مذاهب یکی این مساله است که در مواردی الفاظ و اصطلاحات در جای خود بکار نمی‌روند و حتی گاهی اوقات از آن‌ها تعبیرهای ناروایی میشود. در نتیجه امری که باید سازنده و دارای آثار مطلوب باشد نتایج نامطلوب میدهد.

از جمله مسائلی که بیش یا کم مورد تعبیرهای ناروا و حتی سوء برداشتها قرار گرفته مساله انتظار است که در این بحث به ابعاد و جوانب و نیز دیدها و برداشتهائی که درباره آن است و یا باید باشد مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

معنی و مفهوم انتظار

از نظر لغت و مذهب معنی و مفهومی خاص برای انتظار است .

از نظر لغت

انتظار بمعنی چشم براه بودن ، چشمداشت و عبارت دیگر نوعی امید به آینده داشتن است . خواه امید به آینده‌ای زیبا و یا زشت و منفور .

— آنکس که عمل نابهنجاری را انجام داده منتظر و چشم‌براه است که عقوبت و کیفر آن را ببیند .

— آنکس که بذری را در زمین پاشیده منتظر سبز شدن و سربرآوردن آن است .

— آنکس که تخم کینه و خاری را کشته است منتظر یافتن انتقام و خشک‌هاست .

— و بالاخره آنکس که عمل خیری را انجام داده منتظر یافتن پاداش و نتیجه احسان است .

بر این اساس هرچشم‌براهی برای ورود مسافر، تولد فرزند، سرسبزی باغ و مزرعه، بثمر نشستن یک نهال منتظر است بهمانگونه که فردی دیگر چشم‌براه رسیدن عامل خشم و غصب، کیفر ده و انتقام ستان بعلت عمل نامطلوب خویش است .

از دید مذهب

انتظار امیدی است به آینده‌ای نویدبخش و سعادت‌آفرین که در آن به رهبری قانیدی عظیم جهان از مفسد و بدبختی‌ها رهائی یافته و راه خیر و صلاح، آسایش و امنیت را در پیش می‌گیرد .

انتظار آرزومندی به رسیدن آینده‌ای است که در آن ستم و تبعیض، تعدی و اجحاف نیست، بدکاری و بدخواهی بهر نوع و ستمش محکوم میشود، ظلم و نابرابری از جامعه رخت بر می‌بندد و بشریت طریق فضیلت را در پیش

می گیرد .

انتظار چشم‌براهی برای تحقق عدل و حق است ، امید به رفع تعینات نژادی ، طبقه‌ای ، ملیتی و زبانی است . یافتن زندگی بر اساس شرف و فضیلت و تقوی است . زندگی بدون خوف از ابرقدرتان است . بدانگونه که خدای را بدون خوف و خطری بپرستند و او را بدون واهمه‌ای عبادت کنند .

و بالاخره انتظار نوعی تخلیه برای تخلیه است . نوعی آمادگی برای پاک‌شدن ، دورماندن از زشتی‌ها ، ستمبارگی‌ها و وصول به تزکیه نفس ، تجدید قوای خود برای شرکت در نهضتی عظیم و انسانی ، یافتن صفا و نورانیت است .

جنبه فطری انتظار

مساله انتظار همانند اعتقاد به آفریدگار است که در دلها ریشه دارد . دل خدا را میخواند و چشم در انتظار مهدی است . آن را امری فطری دانستیم از آن بابت که مساله مشترک بین همه انسانها ، مذاهب و اندیشه‌های مختلف است .

آدمی در سایه آن آرزو دارد به منافع حال و آینده‌اش دست یابد . وجودش نشانگر بروز تمایلی انسانی و بحقیقت تجلی زمینه‌های فطری انسانهاست . اصولاً "مساله انتظار را در آدمی از آن بابت فطری و درونی میدانند که در بین همه انسانها عمومیت دارد .

— در آنگاه که انسانی در میان امواج دریا مضطرب گردد و راهی برای نجات و چاره‌ای جز دست و پا زدن برای خود نبیند و منتظر و آرزومند نجات است . منتظر است کسی به کمکش بشتابد و زیر بازوی او را بگیرد .

— در آن گاه که فردی ناتوان با مردی قوی پنجه در افتد ، هم حق خود را بر باد گرفته ببیند و هم جانش را در خطر منتظر است . انتظار دارد کسی یار و مددکار او شود و از این مخمصه و گرفتاری نجاتش بخشد . و بالاخره در آن زمان که بشر از قوانین خود ساخته خسته شده و دریا بد

که حاصل آن جزو زر و وبال نیافریده و عقول، مکاتب، فلسفه‌ها نتوانسته‌اند کاری برایش انجام دهند باز هم منتظر است. انتظار آن را دارند که قانونی ارزنده و اندیشیده فوق‌قوانین موجود با جنبه اجرائی قوی برایش پدید آید و افراد را تحت سیطره و تسلط خود قرار دهد.

عمومیت انتظار

بدینگونه که تصویرش در انتظار در همه انسانها وجود دارد و امری عمومی و همگانی است. همه مردم از شرقی و غربی، از سفید و سیاه بدان وابسته‌اند و زمینه آن در همه جوامع از متمدن و غیر متمدن و در همه مذاهب از اولیه و پیشرفته بچشم میخورد.

دامنه این امر بحدی است که در بین مردم غیر مذهبی و در جوامع ماتریالیستی با اینکه تنها تکیه‌گاهشان واقعیت است و به غیر آنچه که در جهان خارج وجود داشته و قابل لمس علمی باشد نمی‌اندیشند همین امر را ملاحظه میکنیم. و بدین نظر است که آنان در عین متهم دانستن مذهب‌یون به داشتن اندیشه‌های رویایی و ایدئالیستی خود بدام آن افتاده و درگیرند. انتظار در جهان عمومیت دارد اگرچه نام آن را بر زبان نیاورند، آن عامی و آن دانشمند، مذهبی و لامذهب، آن اداری، آن مارکسیست، آن انقلابی، آن فرد باری بهرجهت همه و همه در دل خود انتظاری را احساس میکنند انتظار که از وضع موجود بدر آیند و به وضعی ایدئال و مورد نظر دست یابند.

اساس فکر در انتظار

اساس اندیشه انتظار این است که مردم گمان دارند وضع زندگی و حیات نباید بدانگونه باشد که آنان می‌بینند. انتظامات، چارچوبها و قوانین، روابط انسانی نباید بصورتی باشد که آنان واجد و شاهد آن هستند. قطعا "روزی پدید خواهد آمد که در آن اوضاع سر و سامان بهتری داشته باشد، اما از نظر مذهب‌یون اساس فکر اعتقاد به وجود غایت و حکمت در آفرینش

است . توضیح اینکه ما بحکم عقل و تا ئید مذهب دریافته ایم که آدمی و در سطحی وسیعتر جانداران ، و در مرحله های عالیتر و بالاتر جهان و هر چه در آن است عبث و بیهوده آفریده نشده اند . پدیده های جاندار و بیجان را بی حساب ، بی برنامه و باری بهر جهت به این جهان خاکی دعوت نکرده اند ، مطمئنا " غایت و غرضی در آفرینش انسان و پدیده ها بوده است .

این غایت و حکمت قطعا " تصادم و تعارض ، جنگ و برخورد ، بلوا و شورش و اضطراب نیست . غایت آفرینش انسانها آن نیست که عده ای توسری خور عده ای دیگر و یا در معرض غارت و چپاول شدن ، نابسامانی و ناامنی باشد آفریدگار جهان را که حکیم علی الاطلاق است حکمت و غرض بالاتر از این است که انسانها را بیافریند و بجان همدیگر اندازد . و یا برخی را اسیر برخی دیگر کند و خود تماشاگر باشد .

او انسانها را بدین عرصه دعوت کرده است تا به کمال واصل شوند . زمینه را برای رشد و تکامل همه جانبه و بقای خویش فراهم کنند . دنیا برای انسان مدرسه و دارالتکمیل است و آدمی لایق پیوند با ابدیت و یافتن بهشت و نعیم جاودانی است .

بدین سان اگر در جهان شورش و بلوا ، درگیری و اضطراب است از امور عارضی است . میتوان منتظر بود که روزی این زمینه ها با خواست و همکاری مردم ، با تائید و عنایت پروردگار از جامعه ریشه کن گردد و بشریت رنگ و روی محیطی توأم با امنیت و فراغ را ببیند و از آن برای تکمیل خود استفاده نکند .

مسأله پرخاشگری

برخی از روانشناسان قائل به وجود غریزه‌های در انسان هستند بنام پرخاشگری و ستیز و معتقدند درگیری‌ها، زد و خوردها، و در سطحی وسیعتر جنگ و خونریزی‌ها ریشه‌گیری در انسان دارند و بدین نظر تا آدمی زنده است جنگ و درگیری وجود خواهد داشت زیرا ریشه و منشاء آن در درون آدمی است.

در بررسی این نظر گروهی دیگر بانکارش پرداخته‌اند از آن بابت که هم پایه‌زیستی برای آن کشف نشده و هم در صحنه عمل خلاف آن را می‌بینیم. توضیح اینکه امور غریزی حتماً "دارای منشاء فیزیکی و شیمیایی هستند و ریشه‌های در زیست و خون و غدد انسان دارند و چنین امری در آدمی دیده نشده است. و نیز ما به برخی از اقوام در دنیای امروز برمیخوریم که اصولاً "روحیه جنگجویی ندارند. حتی دعوای‌شان باهم بصورت مشاعره است نه حمله و پرخاش.

مذاهب هم معتقدند که اساس حیات بشر بر سر تصادم و ستیز نیست. بر خوردها، پرخاشگریها و در مرحله بالاتر جنگها و ستیزها امور عارضی و هم چون کفی بر روی آب هستند. چند صباحی خود را مینمایانند ولی بتدریج از میان خواهند رفت. انسانها، بهمت هم، تحت رهبری روشنگران جامعه،

بر اساس تعالیم مکاتب آسمانی، با گردانندگی قاعدی عظیم الشان و قدرتمند، با تائید و عنایت آفریدگار، در روزگاری دور یا نزدیک نابسامانی و عوارض را از جامعه خواهد زدود و بشریت روی صلاح و آسایش را خواهد دید. انسانها بهرگونه و صورتی که باشند میتوانند گرد هم آیند و هم چون اعضای خانواده‌ای بدون درگیری باهم زندگی کنند.

تصادم حق و باطل

از روزگاران قدیم در امر سرپرستی این مدرسه و جهان و اصولاً "نقاط گوناگون آن دو گروه در تعارض و باهم در تصادم بوده‌اند و هر کدام خود را در این زمینه بحق می دانستند:

گروهی که از سوی آفریدگار جهان، مالک اصلی مدرسه جهانند و بنام انبیاء و اولیاء خوانده شده‌اند و ما بر اساس طرز فکر اعتقادی خود بحق شان میخوانیم. اینان انسانهایی پاک و وارسته بوده‌اند و با اعتراف دشمن و دوست لحظه‌ای راه انحراف را نپیمودند، جز برای خدمت خلق گامی برنداشته‌اند، و هرگز سنگ خود را به سینه نزده‌اند.

گروهی دیگر را میشناسیم که منافع خود را در بیخبری توده دانسته و بطمع ریاست و زعامت و بخاطر بهره‌مندی بیشتر از مواهب حیات، و استثمار مردم مدعی سرپرستی جامعه بوده و با انبیاء و اولیای الهی درگیری داشته‌اند. ما بر حسب طرز فکر و عقیده خود آنان را طاغوت، عاصی، شیطان و بالاخره ناحق و باطل می خوانیم.

این دو گروه، یکی در خط آگاهی دادن مردم و بیدار کردن شان و دیگری در خط تخدیر و جاهل نگهداشتن قوم دائماً "در درگیری و برخورد، یارگیری و دسته سازی بوده و هستند. این مساله امری است که در نقاط بسیاری از جهان امروز هم ما شاهد آنیم. اما مساله مسلم از نظر جهان بینی ما پیروزی حق بر باطل و ریشه کن شدن ستم و ستمکاری است.

ضرورت سازگاری و صلح

کارتکمیل و تربیت بشر با برخوردها و بلواها سازگار نیست، تا هنگامی که در مدرسه اغتشاش و آشوب است، تا زمانی که در مکتبی و مدرسه‌ای درهمی و اضطراب است نه معلم در کار تربیتش موفق است و نه شاگردان میتوانند به هدف رشد و کمال برسند.

با اعتقادی که به این طرز فکر و نظر در نظام حکومت و تربیت اسلامی داریم میتوانیم مدعی شویم که صلح و امان ضروری حیات جامعه و برای سیر تکاملی بشر لازم است، اگرچند صباحی در این مدرسه و مکتب آشوب است سرانجام باید بگونه‌ای شود که امنیت و سازگاری حاکم گردد.

این ضرورت از لحاظ مذهبی هم بچشم می آید و برای تحقق آن است که مذاهب داعیه لمن الملکی را از طاغوتیان نمی پذیرند و باد به غیب انداختن حکام ظلم و جور را بر خود روا نمی دارند. میکوشند با این طرز فکرها مبارزه شود و داعیه سرداری و سرپرستی‌های ستمکاران محکوم گردد.

امکان سازگاری

آیا اینکه امکان تحقق چنین نظری وجود دارد یا نه امری است که از سوی مکاتب و مذاهب بدان پاسخ مثبت داده شده است، چه اشکالی میتواند بر این امر مترتب باشد که بشریت بتوانند گردهم آیند و زندگی انسانی خود را ادامه دهند؟ مگر بناست که تا دنیا دنیا است ستمکاری ادامه پیدا کند و طاغوتیان هم چنان در ابراز جلال و جبروت خود باشند؟ چه منعی وجود دارد که در آن نگوئیم روز خدائی میرسد و ستمکاری و محرومیت را از میان بر میدارد؟

قرآن و سنت تحقق این اندیشه را مورد تاکید قرار داده‌اند، حق را امری قابل تحقق و باطل را زهوق یعنی از بین رفتنی ذکر کرده‌اند. در تعبیرات قرآنی، درذیل برخی از آیات حق چون آب زلال و باطل چون کفی بر روی آب توصیف شده است، ممکن است چند صباحی کف بر روی آب بنشیند و

جلوی شفافی و زلالی آن را بگیرد، اما وجود آن خود دلیل بر فنا و زوال آن است. آنچه باقی میماند آب زلال است.

بینش مذهبی درباره مفاسد

انتظاری که در مذاهب راجع به آینده وجود دارد از نوع رویاها و تخیلات نیست وابستگی بدان از نوع دل بستگی به ایدآل‌های افسانه‌ای نمی‌باشد. امری است که بر اساس وعده خدا عملی خواهد شد. تحقق آن از نظر مذاهب بر اساس بینش‌های مذهبی زیر است:

- حق امری اصیل و باطل امری عارضی است.
- هر عارضه‌ای دیر یا زود، سهل یا دشوار قابل زدوده شدن است.
- بنای آفرینش مبتنی بر غلبه حق است.
- نزاع حق و باطل اگر چه روزی بنفع ستمکار تمام شود سرانجام بنفع ستمدیده خواهد بود.
- حق چون آبی زلال و باطل چون کفی بر روی آب است.
- تحقق حق و عدل وعده خداست و خدا از وعده تخلف نخواهد کرد.
- در غلبه حق بر باطل عنایت و نظر خدا هم وجود دارد.
- بر این اساس در آینده‌های دور یا نزدیک فساد ریشه‌کن خواهد شد و اینکه طرفداران فساد و بدبختی بشر همچنان برای همیشه بخواهند ادامه حیات دهند امری نه تنها صعب بلکه در سرانجام محال است.

راز بعثت‌ها

راز ارسال و فرستادن انبیاء و اولیاء از یکسو تحرک بخشیدن به مردم برای احقاق حق خود و احیای حق و عدالت است انبیاء آمدند تا مردم را بیدارکنند و آنها را به حقوق و وظایفی که بر عهده دارند آشنا نمایند. به مردم تفهیم کنند که مقام انسانیت والا است و نباید در آلودگی‌های موجود جامعه دست و پا بزنند.

انبیاء آمدند تا زندگی‌های شبه مرگ را محکوم نمایند و مردم بسوی

حیاتی توام با آسایش و امکان سوق دهند آنچنانکه بتوانند خدا را بی شائبه هیچ شرک و ریائی بپرستند و موجبات تکمیل و تکامل خود را از هر سو فراهم آورند .

انبیاء آمدند تا مردم را دل و جرات دهند که در برابر طاغوتیان و آنها که سد راه خلق می کنند بایستند ، تن به زیر بار ستم و بدکاری بدکاران ندهند . در راه داشتن یک حیات شرافتمندانه دست از جان بشویند ، بدانند که خداوند خریدار جانهاست .

و بالاخره در دید کلی انبیاء مردم حق ندارند که تن به ذلت دهند و متظلم واقع گردند . نباید ناز و کرشمه اربابان قدرت را خریدار گردند . با تمام قدرت و نیرو در برابرشان باید بایستند اگر چه این امر بقیمت باختن جان باشد .

سابقه انتظار

انتظار و عقیده به آینده (FUTURISM) مساله‌ای جدید از پدیده‌های قرن ما و هزاره ما نیست. امری نیست که با ظهور اسلام و تشیع رخ نموده باشد. سابقه‌ای دارد بس دراز و شاید نزد به پیدایش دومین نسل انسان در کره زمین. ما این سابقه را در نزد اقوام گوناگون، فرهنگها، مکاتب و مذاهب، از زرتشتی، یهود و مسیحیت بعیان می بینیم.

اسلام بعنوان دین خاتم با نظری وسیعتر و عمیقتر به این مساله نگریسته و ابعاد و جوانب آن را نیکوتر مورد بررسی قرار داده است. ما در این بحث سعی داریم سابقه انتظار را در نزد جوامع و ادیان با رعایت اختصار مورد بررسی قرار دهیم:

۱- در نزد اقوام

اندیشه انتظار بعنوان یک طرز فکر در نزد بسیاری از جوامع قدیمی دیده میشود. حال این مساله که آیا این امر جزء زمینه عقیدتی شان بوده و از مذاهب شان سرچشمه گرفته شده است یا نه امری است که درباره آن می-بایست تحقیق شود.

تاریخ نشان میدهد که آنان نه تنها این طرز فکر را در بین خود

داشته‌اند بلکه بعنوان فلسفه و عقیده‌های آن را به فرزندان خود آموزش می‌دادند. جنگها و درگیری‌هایشان بر اساس نگرشی که به مساله داشتند صورت میگرفته و دلگرمی‌شان در پیوستن به آن امید بوده است.

در بررسی تاریخ بابلیان قدیم، هندیها، اقوام سلت، مردم چین، اقوام ایرانی این مساله بحدی است که میتوان گفت وجه مشترک که طرز فکرهایشان است، آنان هم چون حامی اندیشیدند که برهم خوردن نظام حق و عدل و غلبه باطل استمرار و دوام ندارد. در فرجام حیات نسل تحولی عظیم در جهان بوقوع خواهد پیوست و در سایه آن جهان رنگ و صورتی مطلوب پیدا خواهد نمود.

رواج اینگونه فکرها از مسلمیات تاریخ و حتی مترادف با زمینه اعتقادی وایدئولوژیکی است. نگاهی به تاریخ ادیان و سرگذشت حیات جوامع اولیه این امر را باثبات میرساند.

۳- در نزد مکاتب

باظهار برتراندراسل، فیلسوف فقید معاصر، در مساله انتظار نه تنها ادیان بلکه مکاتب هم شرکت دارند، خواه مکاتب مادی و خواه مکاتب الهی. او میگوید انتظار مارکس در جهان بحقیقت همان انتظار مسیحیت با اندک تفاوت است. و انتظار تولستوی و دیگران همان است که انتظار انبیای الهی. اینان سخن مذهب را با چهره و صورتی دیگر بیان میدارند. اینان هم معتقدند که پیشرفت و تمدن بشر بسته به توسعه و گسترش وسایل مادی، توسعه و تکثیر وسایل آسایش و رفاه جسمانی نیست. بلکه آنچه مهم است رسیدن به آرامش است که در سایه گسترش امنیت، دادگری و دادبخشی و در عین حال فراخی و رفاه عمومی بدست می آید. اگر این امر امروزه در جهان وجود ندارد روزی واقع شدنی و قابل تحقق خواهد بود.

بدین سان انتظار صاحبان مکاتب و عقول اثبات میشود. در می یابیم که آنها نیز در این امر با ما شرکت دارند. حتی برخی از آنان با دورنمایی این چنین طرح مکتب و نظر خود را ریخته‌اند و با همه کوششی که در تکیه

بر واقعیت‌های ملموس داشته‌اند دید ایدآلیستی خود را بمراتب بیشتر از مذهب عرضه کرده‌اند.

۳- در ادیان

در مذاهب و ادیان گذشته و حتی در شبه مذاهب از مساله انتظار بحث بسیاری شده و به مؤده‌های فراوانی در زمینه ظهور برمیخوریم. کتب مذهبی بسیاری در این زمینه بحث کرده‌اند که از آن جمله عبارتند از: زبور، زند، شاکمونی، دیدز، باکتیل، انجیل، جاماسب نامه، تورات، قرآن. این مساله در ادیان آنچنان مورد بحث قرار گرفته که بنظر میرسد نقطه مشترک همه ادیان و مذاهب باشد. طرفداران مذهب یهود، مسیحی، اسلام، و حتی زرتشتی مساله انتظار و ظهور مهدی را تقریباً "بیک گونه مورد بررسی قرار داده‌اند."

در کتب زردشتی بحث از جنگ و نزاع دائمی بین لشکریان اهورمزدا و اهریمن از ابتدای آفرینش است. میگویند این درگیری‌ها و تصادم همچنان تا فرجام حیات بشر ادامه می‌یابد ولی انتظار بر آنست که سرانجام روزی رسد و در آن اهورمزدا پیروزی یابد.

در ادیان سامی پیروان مذاهب را عقیده بر این است که انبیای الهی برای استقرار حق و عدل و آشنا کردن مردم به وظیفه آمده‌اند. پیروزی آنها بر لشکریان کفر و شیطان در متن عقاید آنها و از نوامیس ثابت مذهب‌شان است، اگر چه این امر در روزگاران بتاخیر افتد.

در کتاب عهد عتیق، از کتاب مزامیر داود، مزمور ۳۷ می‌خوانیم که:
به سبب شریران خویشان را مشوش ساز... زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد... آنانکه لعن شده‌اند روی زمین پراکنده خواهند شد... صالحان وارث زمین خواهند بود... (در آن) تا همیشه ساکن خواهند بود... از فراوانی سلامت بهره خواهند
برد...

بدین سان که تصویر شد مساله انتظار در ادیان گذشته سابقه دارد و

اینان همان سخنی را میگویند که ما میگوئیم و این در متن مسذاهب و در طبیعت ادیان است .

بعضی از ادیان بگونه‌هایی دیگر زمینها منتظار را برای اقوام آینده و پیروان خود فراهم کرده و بدان مژده داده‌اند . آن روز که کشتی نوح در دریا دچار طوفان شده بود سرنشینان به انتظار لحظات را گذرانده‌اند . حتی نوح پیامبر به ظهورات بعدی را خبر داد و راز بقای ادیان را مایه گرفته از آن ذکر نمود .

۴ - در اسلام

اسلام بعنوان یک آئین آسمانی و کاملترین و آخرین آن مساله انتظار را در سطحی وسیع مورد بحث و تحلیل قرار داد . شاخه‌ها و ابعاد مساله در این آئین پربار و نظرات روشن‌تر و حتی موعود امم معرفی شده است . از همان آغاز اسلام و حتی از همان سالهای اول ظهور پیامبر ، درباره آن سخن گفته شده و رسول خدا مردم را متوجه آن کرد . پیامبر در عصر غربت خود ، در دوران تنهائی و رنج خویش ، در حالیکه معدودی بیش آئین او را نپذیرفته بودند با امید به ظهور منتظر میفرمود دین من همه‌جا را فرا خواهد گرفت ، عدالت اجتماعی در جهان محقق خواهد شد ، ظلم و تیرگی و تبهکاری از جهان رخت برخواهند بست و دین آینده مردم دین توحید خواهد بود .

چه بسیاری از آیات قرآن که مساله انتظار را بالصراحه و یا بالتضمن ذکر کرده‌اند و چه بسیار احادیث و روایات که در این زمینه از پیامبر و حضرات ائمه آمده است .

احادیث و روایات در این زمینه بحدی است که حتی میتوان گفت درباره کمتر حکم و قاعده‌های در اسلام بدین اندازه بحث شده است . ما دارای دهها سخن از پیامبر ، دهها روایت از علی (ع) و بهمین ترتیب از حسن (ع) و حسین (ع) و دیگر امامان هستیم .

در این روایات سخن از نام و نشان مهدی (ع) و ویژگیهای تولدش ، خصایص رفتارش ، دولت و حکومتش ، حیات بخشی مکتب او و است و این

موضوع حتی به حد تواتر رسیده و متفق علیه علمای اهل سنت و تشیع است .
(البته بنظر میرسد که برخی از اهل سنت و جماعت در سطح عامیانه از آن
بیخبر باشند زیرا این امر را در سخنان و اظهارات شان می بینیم در حالیکه
کتب آنها مشحون از این روایات است) .

انتظار در تشیع

شیعه همان اسلام راستین است . اسلامی که پیامبر پایه گذارده و از سوی
خدا آن را آورده است . اسلامی که آمیخته با رای اغیار نیست و ابوهریره ها
و کعب الاخبارها در آن نفوذ و دخالت ندارند . می خواهیم بگوئیم دید شیعه
در انتظار همان دید پیامبر اسلام است و نظرات او از کانالی پاک و مشخص
بدست ما رسیده است .

احادیث و روایات اسلامی در این زمینه آنچنان دارای صراحت و قطعیت
است که در صدور آن شکی نمی توان روا داشت دیدگاه وحی (قرآن) و عترت
در هم آمیخته و مساله را بگونه ای صریح و روشن کرده است .

انتظار شیعه هم چون دیگر انتظارها ، امید به فتح و پیروزی نهائی و امید
به ظفر اهل حق است . امید آن است که تعالیم قرآن به رهبری امام حق و
عدل در سراسر جهان گسترش پیدا کند و آینده از آن حق ، زمین میراث
توده های مستضعف و غلبه بر استثمارگران باشد .

نکته ای مهم در انتظار

در مساله انتظار بهمانگونه که انتظار می رود اختلاف نظر و برخوردهای
فکری بسیاری بچشم می خورد و این بمناسبت بحث های گوناگون و مد نظر بودن
دائمی چنین مساله است .

اصولا " در یک زمینه مورد بحث عموم و آنهم مدام نمی توان انتظار
داشت که اختلافی نباشد . هر کس بتناسب فکر و علم و سلیقه خود از آن
برداشتی دارد . بدین سان بدوره های می رسمیم که تنها در اصل مساله وجه
شبهات است ولی در فروع ، مصداقها ، عملکردها و دیگر زمینه های مربوط

اختلاف نظر و برداشت است .

این امر ممکن است آنچنان توسعه یابد که حتی افکار و عقاید متجانس، متضاد و متفاوتی پدید آید . بخصوص که روشنگریهای واقع بینانه و اصیل روشنگران بعقل سیاسی - اجتماعی ، اقتصادی و حتی فرهنگی در جامعه حذف و رد شود و مسائل بر سر زبان عامیان افتد . ما جلوه های از این امر را در زمینه انتظار می بینیم . فی المثل یهودیان و مسیحیان را در مساله انتظار گرایشی به توجیه و تحقق مساله آن در جهان واپسین است ، بحقیقت برای آنها باورش دنی نیست که نیروئی انسانی بر همه نیروهای موجود جهان فائق آید و شرور و مفاسد عظیم موجود را از میان بردارد . در حالیکه برای مسلمین و با توجه به عقیدتی که در زمینه قدرت و خواست خداوند است تحقق آن از دید ما قطعی است .

آغاز تجلی انتظار

اینکه انتظار ، این امر فطری ، با آن سابقه در بین اقوام و ادیان برای نخستین بار از چه زمانی متجلی شده است مساله ای است مبهم و گمان نمی رود که تحقیق محققان در این زمینه بجائی برسد . ولی آنچه را که بصورت کلی مسلم بنظر میرسد این است که :

نخستین تجلی انتظار از زمانی است که بشری برای اول بار مظلوم واقع شده و راه بجائی نداشت ، بر او ستم میرفت و او قادر به دفاع از خویشتن نبود . قابیل آن فرد سراسر خشم و ستیزه و انتقام بر هابیل تاخته و او را قربانی توطئه های ساخت که آثارش تا ابد جاودان است .

میتوان صحنه درگیری هابیل و قابیل را در نظر گرفت و آن را نخستین صحنه برای پیدایش جلوه انتظار دانست ، هابیل بواقع مظلومی بزرگ در تاریخ است که بدست برادری خشمگین گرفتار آمد و راهی بسوی نجات نیافت . آری اولین تاریخ انتظار برای انسان زمانی بود که بشری ستم دید و دفاع از خود را نتوانست ، حقش پایمال شد و برای احقاق آن کمکی برای خود

نیافت، دردی داشت و راه درمان بروی او بسته بود، بی شک در آن زمان بر اساس قاعده فطرت روزگار را در انتظار گذراند و برای وصول به نجات ساعت و روز شماری کرد.

جلوهای بعدی آن

جلوهای بعدی انتظار را در طول حیات بشر میتوان یافت، از انتظار آدم (ع) به یافتن فرزندش هابیل، از انتظار نوح در نجات کشتی و ساکنانش از طوفان، در امید مردم یهود برای رهائی از ظلم فرعون، در امید و آرزوی انبیاء برای تحقق عدالت و گسترش اندیشه توحید و... میتوان سخن بسیاری گفت.

— دعا و توسل نوح در کشتی دچار طوفانش و برخاستن نوای دعایش به یاحمید بحق محمد جلوهای از انتظار است.

— دعای ایوب و بحقیقت شکوهش بدرگاه خداوند، در آن هنگام که کارد به استخوانش رسیده بود و گزارش حالش به پروردگار که رب انی مسنی الضر و انت ارحم الرحمین جلوهای از انتظار است.

— حرکت و تلاش موسی و برادرش که بر اساس حکم خدا بسوی فرعون رفته (اذهبا الی فرعون انه ظفی) بامید موثر افتادن دعوتشان و جلوهای دیگر از انتظار است.

— دعوت عیسی قوم خود را به پاکی و تقوی و سلامت نفس و روان بامید تحقق انتظار اوست.

— و بالاخره تلاش محمد (ص) و اصحابش در براه آوردن مردم گمراه نشان دهنده انتظارشان است.

این مساله تنها برای دیروز نیست بلکه برای امروز هم وجود دارد، امروز و فردا، هر زمانی که بشر از تصادمها و برخوردهای بجان آید و برای نجات خود و جامعه از چنگ دیگران راهی نیابد انتظار در دلش زنده میشود و این امری است که من و شما نداریم و برای منطقه‌های محدود و خاص نیست.

انتظار چه امری را نشان میدهد

انتظار بهرگونه و صورتی که باشد نشان میدهد که در جامعه دردی و مشکلی وجود دارد، زمینه رنج‌زا و نامطلوب در جامعه موجود است و علی-الظاهر آدمی راه چاره‌ای برای خود نمی‌بیند.

انتظار نشان میدهد که جمعی در زیر پنجه ستم و ناملایمات گرفتارند، رنج و شکنجه می‌بینند ولی قدرت به رفع و دفع آن ندارند. دردی دارند و نمی‌توانند خود را از آن رهایی بخشند.

انتظار نشان میدهد که نظام حکومت و قدرت موجود نظامی غیرانسانی است. ولی عده‌ای قداره‌بند و مسلح برای حفظ منافع خویش راه را بر مردم بسته و ناگزیرشان کرده‌اند که بدان تن در دهند مردم اسیر دست‌چند جانی خطرناک، از ملی و بین‌المللی هستند و نمی‌توانند خویشان را از آن رهایی بخشند.

در عین حال مردم این آگاهی را دارند و میدانند که در مواقع بحرانی، در آن هنگام که دردها بنهایت پیوسته، امیدها از هر سو قطع شده و امکان اظهار قدرت برای نجات از میان رفته، دستی از غیب بیرون می‌آید و زیر بازوی افتادگان رامی‌گیرد، زنجیر را از دست و پای‌شان گشوده و با همکاری، خواست و تلاش‌شان خصم را به زانو در آورده و راه نجات را در پیش پای‌شان می‌گذارد.

ابعاد انتظار

انتظار به مفهوم مذهبیش نوعی پیشروی و استقبال از آینده است. دارای ابعاد گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی است. در زمینه آن صاحبان ادیان و مذاهب، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، روانشناسان، طرفداران احزاب و مکاتب، هر کدام با دیدی و نگرشی خاص بحث کرده‌اند. مسائل مورد بحث بسیار وسیع و پردامنه و دارای شاخه‌های بسیار است. این بحث‌ها هم از سوی موافقان قضیه صورت می‌گیرد و هم از نظر منکران

و مخالفان آن .

از دید مذهب بخصوص اسلام در همه زمینه‌های آن سخن رفته است . از مسأله انتظار ، فلسفه آن ، غیبت موعود ، فلسفه وجودیش ، امام درعینیت جامعه ، فایده وجودی امام غایب ، رمز تولد و حیاتش ، عمر طولانی او ، مسأله ظهورش ، قدرتمندی او در اصلاح جهان ، توانائی او در برچیدن اساس شرک و کفر ، کیفیت ظهور ، امکان پیروزمندی او و دهها مسأله از این قبیل .

این بحث بحدی پردامنه است که امروزه پس از گذشت ۱۱ قرن از دوران تولد و غیبت مهدی از یکسو مواجه با صدها کتاب در این زمینه‌ایم و از سوی دیگر میتوان گفت مشکل و مسأله‌های در این زمینه وجود ندارد . البته چه بسیار از مسأله و شبهات هم در بین مردم وجود دارد که بنظر بکر و بدیع میرسند ولی اگر نیکو در این باره تامل شود در می یابیم نوع آن از نوع همان تکرار مکرراتی است که حتی گاهی قبل از تولد مهدی (ع) از امامان پیشین رسیده شده و پاسخهای منطقی و مستدل آن را دریافت داشته‌اند . در ضمن این نکته را یادآور شویم که آنچه بعنوان مخالفت میشود از نوع شبهات است نه بصورت مسأله‌ای که مخالف با جنبه‌های علمی و عقلی و یا محال عقلی و منطقی باشد .

ماهیت انتظار

در ضمن مباحث گذشته بیش یا کم معلوم شده است که انتظار چه میخواهد و ماهیت آن چیست ، در عین حال برای اینکه جوانب مسأله بهتر روشن شود زمینه‌های زیر را بعنوان ماهیت امر مورد بررسی قرار میدهیم :

۱ - امید به آینده‌ای روشن

انتظار از یک دید داشتن امید به آینده‌ای روشن است ، آینده‌ای که در آن مردم جهان از بیدادگری ، استبداد ، فشار ، نظامات غلط نجات پیدا کند . استعباد از میان برداشته شود و انسان‌ها از این همه اضطرابات ، ناامنی‌ها ، افکار متضادها گردد ، رژیمهای ضدانسانی از میان برود ، اعتماد

و اطمینان آید، اتحاد و وحدت ریشه‌دار گردد.

منتظران را عقیده بر این است که این تمدن مخرب ویران میشود، و جلوه‌های کاذب آن که چشم‌ها را خیره کرده است از میان میرود و تیرم‌روزی‌های حاصل از این نیت را زائل می‌سازد. وعده الهی درباره فرجام جهان تحقق می‌پذیرد، آثار شکست از میان برداشته میشود.

آنانکه زمام امور بشر را در دست دارند محکوم به سقوط و فنایند، عوامل بیگانگی را از میان می‌بروند و محکوم میگردند، تاریکی توده عقب مانده بدل به روشنائی میشود و سرهای فرو افکنده از نو بلند میگردند.

۲ - امید به نجات از ذلت

انتظار نشان میدهد عده‌ای از افراد که در اثر جهل و بیخبری، ضعف و ندانم کاری مرکوب دیگران هستند میخواهند خود را از این ذلت نجات دهند.

اینان نمیتوانند تن به سواری دهند و نه قدرت تحمل آن را دارند. با خود می‌اندیشند که چرا باید سواری داد و چرا باید بار ذلت و خفت را بر خود هموار کرد؟ مگر آنان چه دارند که ما نداریم؟ جز قدرتمندی، قداره بندی و زورگوئی چه دارند؟ جز این است که جرم ما ضعف و ناتوانی است؟ جز این است که غفلت ما و تاراجگری آنان ما را به چنین روزی کشانده است؟ اینان با خود می‌اندیشند که چرا ما مرکوب باشیم و عده‌ای را کب؟ چرا ما با هم برادر و همسان نباشیم؟ چرا در کنار هم راه نرویم؟ چرا بجای رقابت‌های حاد تعاون و همکاری نباشد؟ چرا زیبایی‌ها بجای زشتی‌ها نباشد؟

انتظار نشان میدهد که مردم میخواهند در جهان عدل و انصاف باشد، برادری و مساوات باشد، تعاون و تکافل اجتماعی باشد، رهائی از زیر بار رنج‌ها باشد، با آدمی چون با حیوانی معامله نشود، سیاهی‌ها نفی شوند، نظامات تأیید نشده از میان بروند، اوضاع آشفته سر و سامان گیرند، حکومت انسانی و الهی و سیاست حق و انسانی در پیش گرفته شود.

۳ - فریادی از درون

انتظار نوعی فریاد دل و خروشی از درون است. منتظر میگوید ما نسبت به دید آنها که به ما تحقیر روا میدارند اعتراض داریم. از اینکه عده‌ای با دست خود فتنه و آشوب بپا میکنند ناراحتیم و از اینکه سرزمین ما محل قدرت نمائی ابرقدرتان است متأسفیم.

آنان نسبت به آنچه در دور و برشان میگذرد معترضند و نمی‌خواهند شاهد اوضاع نابسامان، دردها، فلاکت‌ها و مصیبت‌ها باشند. دوست ندارند که وجه المصالحه و یا وجه الضمان پیروزی‌ها و شکست‌ها قرار گیرند. در تعقیب این نگرانی‌ها فریاد دارند، اعتراض میکنند.

مشارکت‌ها در جشن‌های مربوط به حضرت ولی عصر (ع)، درودها و تهنیت‌های دسته جمعی‌شان، حرکت‌ها و قیام‌ها در شنیدن لقب مهدی، سرودهای دسته جمعی، شعارها و از این قبیل همه تجسم این فریادند که از درون بر میخیزند و بر اثر آن رسوائی ظالم و نظامات او را برملا میسازند. چه فریادهای المستغاث بک یا صاحب الزمان که بگوش میرسد و چه العجل‌ها، الغوث‌ها و ادرکنی‌ها که در هر روز و شب میشنویم. آری ممکن است ملتی و جمعیتی چنین لغتی را بکار نبرد ولی با زبان و اصطلاح خود، با حالت و قیافه خود این امر را اعلام میدارد. آری، این فریاد فطرت است و از حلقوم انسانهایی در می‌آید که هنوز دست آلوده فرهنگ و تمدن آن را نیالوده است.

۴ - اعتراض به نظامات موجود

انتظار از دیدی دیگر نوعی اعتراض است. نوعی دهن کجی، بی‌اعتنائی به نظامات موجود و عدم پذیرش آن است. اعتراض به ابراز قدرت زمامداران خود سر که با سختگیریهای بیمورد خود زندگی را به کام مردم مستضعف تلخ و ناگوار کرده‌اند. اعتراض به آنها که با روش حیوانی و وحشیانه خود شخصیت و ارزش انسانی را به بازی گرفته و حیثیت آنان را نادیده میگیرند.

انتظار نوعی اعتراض است، اعتراض به سازمانهای بزرگ جهانی چون سازمان حقوق بشر که تنها بداشتن نام خود اکتفا کرده است، به شورای امنیت بین‌المللی که چون لولوی سرخرمن است، به دیوان عالی و بین‌المللی که حق را تنها از آن اقویا میداند، به سازمان بین‌المللی خوار و بار که اختیارش بدست عده‌ای از صهیونیست‌هاست و حتی به سازمان علمی و فرهنگی یونسکو که بجای بیدار کردن مستضعفان و آگاهانیدن‌شان به دردی که دارند کار تخدیری میکند.

انتظار نوعی اعتراض است، اعتراض به نظامی که در آن موازین حق و عدل جای پائی ندارند، پدید آمدن آنها تنها برای رعایت و حفظ مصالح گروهی خاص و معدود است. عده‌ای قلیل را سر و سامان میدهد و اکثریت انسان در آن خرد و فانی میشوند.

آری منتظر معترض است، وضع ظالمانه حاکم را نمی‌پذیرد، به اهداف موجود حکومتها تن در نمی‌دهد. جز به نظامی و دولتی که در آن مسئولان نقش خادمان را داشته باشند، اعلام وابستگی نمی‌کند، جز برادری، مساوات، صلح و محبت را خواهان نیست.

۵ - افشاگری‌ها

منتظر افشاگراست. میخواهد با اعتراض خود افشاگری کند و نشان دهد که این قواعد و نظامات رسوایند و بی ارزش. این قوانین بشر ساخته، این سازمانهای بنام حامی حقوق بشر، این نغمه‌های خیرخواهی از سوی سران توطئه‌هاست. توطئه‌برای بهره‌کشی بیشتر و گرفتن آخرین رمق از مستضعفان، منتظران، با افشاگری خود میخواهند نشان دهند که این سازمانهای بین‌المللی، حتی این دادگاههای بین‌المللی سازمانهای ضعیف و افتاده و در اختیار اراده گروهی از قدرتمندان است، رای‌شان در حد حفظ و حمایت از موقعیت‌شان می‌ارزد.

اینان می‌پذیرند که برای عده‌ای آزادی و رفاه و آسایش و برای عده‌ای دیگر بدبختی و ذلت باشد. اینان سرپرستی و استثمار را بر قدرتان را از کشورهای

تحت الحمايه مي بينند و سكوت مي كنند . سرگرداني مردم و اشغال سرزمينهاي شان را مينگرند و بدان معترض ميشوند . پس سخن و دعوي شان در حمايت از مظلومان دروغ است ، فريب است و براي مردم توطئه است .

۵ - محاکمه مسئولان

منتظران جهان مسئولان امور و زمامداران بشر را متهم دانسته و ميگويند اي سياستمداران چيره دست ، اي مسئولان بي مسئوليت و احساس ، از اينکه ما را بحساب نمي آوريد ناراحتيم ، اينکه زندگي ما و خاندان ما را ببازيچه گرفته ايد اعتراض داريم و بالاخره از اينکه به بيطرفي ما احترام نمي گذاريد نگرانيم و وعده پيمان شکنی تان را محکوم ميکنيم .

منتظران ميگويند اين سازمانهاي بين المللي ميدان فعاليت هاي شماست ، کار و تلاش شان براي تثبيت بيشتر موقعيت و تحکيم زيادتر قدرت تان است ، وگرنه سازمان تغذيه تان کجاست که ببيند هر روزه هزاران انسان در نقاط مختلف جهان از گرسنگي ميميرند ؟ دادگاههاي بين المللي کجايند که آوارگي هزاران انسان را در جهان ببينند و سازمان حقوق بشر کجاست که بشريت بي سر و سامان را بنگرد ؟

منتظران جهان زمامداران را بمحاکمه مي طلبند که ما بشما چنين اختياري نداده ايم که از قدرت ما عليه مان استفاده کنيد . ما به شما اجازه نداده ايم که زمينه را براي سقوط و فناي مان فراهم سازيد و بالاخره ما نخواسته ايم که دست شما تا مرفق بخون بيگناهان آلوده گردد .

خواستها از انتظار

بر اين اساس و در ديدی وسيعتر خواستهاي بشر در انتظار اين است که اقتدار معنوي بر بشريت حاکم گردد و سيستم کنترل جهاني پديد آيد ، حرکتها و جنبشها در جهت تکميل و تکامل و بخاطر تامين امن و آسايش بشر باشد و آينده نشاط بخش و سرور آميز گردد .

بشريت انتظار دارد سياست تباني هاي مخوف که جهت نابودي

مستضعفان است ریشه‌کن گردد. تبعیضات و تزییقات نابجا و غیر انسانی، تعصبات جاهلانه، پیروزی طلبی‌های ظالمانه، تعینات فردی، جاه طلبی‌ها محوونا بود شوند. هواهای نفسانی، طغیانها و عصیانها، قانون شکنی‌ها، شرف فروشی‌ها تحت کنترل درآیند و محکوم گردند. تمنیات بیحد و مرز انسانی تحت حد و مرزی درآیند، تفرقه‌های نژادی، ملیتی، حزبی، زبانی از میان برداشته شوند.

بشریت در سایه انتظار خواستار آن است که خیانت‌ها، نابسامانی‌ها، بیدادگری‌ها از جامعه رخت بر بندند، تضادهای بشر ساخته محو گردند، توسعه طلبی‌ها، استعمار و استثمارها، استبدادها از میان برداشته شوند. ناکامل‌ها، انحراف‌ها، بدبختی‌ها، سیه‌روزی‌ها ریشه‌کن گردند. جامعه‌ای شود الهی، لذت بخش و انسانها در آن شاد و مسرور و گرم انجام وظیفه و تعقیب پیروزمندان برنامه الهی.

انسانها میخواهند که مسئولان و زمامداران جهان، صاحبان مکاتب، گردانندگان احزاب عاقل شوند. کره خاکی را خانه‌ای واحد سازند، جامعه انسانی را چون اعضاء آن خانه بدانند، مقررات واحد ایدئولوژیکی را بر آن حکومت داده و وحدت، تعاون و همکاری را ترویج نمایند.

جنبه ایدآل آن

البته حل مسائل عظیم چنین خانواده‌ای از راه فداکاری و گذشت، تسلیم شدن به قانون الهی انجام پذیر است. چنین روحیه‌ای برای مسئولان جهان باید پدید آید و خود بدان تن در ندهند راه عمل بگونه‌ای دیگر باز خواهد شد.

ظاهر قضیه این است که این امور به آسانی قابل تحقق نیستند، قدرتی و امکانی فوق العاده میخواهد که موجد چنین زمینهای گردد. و این همان مساله مشترک بین ادیان و مکاتب است. اینکه راسل بگوید: قدرتی فوق قدرتهای کنونی لازم است تا دیگران را به پذیرش تسلط و پیروی از حکومت واحد جهانی کند بحقیقت حرف ادیان و مذاهب را میگوید. زیرا مذاهب

هم اظهار داشته‌اند که قدرتهای موجود قادر به حل مسائل بشری نیستند ، آنها نمی‌توانند به رفع مشکلات و نابسامانی‌های موجود اقدام نمایند . تنها فردی الهی ، با قدرتی فوق‌العاده لازم است که به چنین موقعیتی دست یابد ، حال اینکه آن فرد چه کسی باشد فعلا " از بحث آن صرفنظر می‌کنیم .

انتظار عمل نه آرزوی تنها

از دیدگاه مذاهب انتظاری بدینگونه تنها آرزو نیست بلکه عمل را هم به‌مراه دارد ، تنها توقع نیست بلکه حرکت ، نهضت و تلاش را هم می‌خواهد و بالاخره تنها صبر و سکون نیست بلکه مبارزات پیگیر ، جهادهای آزادی-بخش و کوشش برای نجات را هم ضروری میداند .

بهمین نظر است که در تشیع سعی بر آن بوده است مساله انتظار بعنوان بخشی از مرام در آید تا در زندگی‌ها اثر گذارد . باید بعنوان بخشی از اعتقاد و عقیده مذهبی باشد تا سبب دفاعی مداوم و مستمر با ستم و ستمکاری گردد . در دل روح امید را زنده کند و آدمی را به کار و تلاش بخواند .

در طول تاریخ حیات تشیع مساله انتظار بود که آنها را به جهاد و پیکار علیه همه طاغوتیان بر می‌انگیخت و سربازان اسلام را در برابر کفر و بیداد تجهیز میکرد . انتظار به آنها آموخته بود که نمی‌توانند

تجهیز میکرد . انتظار به آنها آموخته بود که نمی‌توانند و نباید تماشاگر صحنه‌های ناروا ، تباهی‌ها و فسادها باشند . چون در آن صورت تباهی و انحطاط ، ضعف و زبونی است . باید حرکت کرد و به پیش رفت تا موجبات رفاه و فراغ و زمینه تحقق وعده الهی فراهم گردد .

انتظار برای تشیع راستین همه‌گانه برانگیزاننده و سرچشمه شور و مقاومت ادامه انقلاب و حرکت مستمر بود نه در جازدن و این خود توجیه‌کننده نهضت‌های تشیع در طول تاریخ است . آنها میدانستند که پذیرش مکتب انتظار بدون تکیه به عمل کاری بیهوده است و نمی‌تواند موجه تغییر و تحول باشد .

دیدهای امروزی انتظار

در دنیای امروز مساله انتظار، از دو دید مثبت و منفی میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

در جنبه مثبت

انتظار عاملی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحول و در نتیجه خودسازی است. چشمداشتی به تعمیم یک انقلاب روحانی و اجتماعی عظیم با تکیه به تلاش و کوششی است که در سایه آن استقرار حق و عدل، برادری و مساوات، وحدت در اندیشه و هدف و عمل، پیشروی به سوی کمال انسانیت، تعمیم خودخواهی، توسعه دادن ارزشها و اصالتهای اندیشیده و معنوی است. برای اساس انتظار امری تحرک بخش، سازنده و نیرو دهنده و عاملی جهت سوق دادن به حکومت و عدالت و ایمان است. آدمی با صبر و مقاومتی که در این راه از خود بروز میدهد و شکیبائی و بردباری که ابراز مینماید سعی دارد دردها را نیکو تحمل کند تا زمینه برای موفقیت نهائی از هر سو فراهم باشد.

در جنبه منفی

برداشت منفی و غلطی که از انتظار میشود کرد بدینگونه است که آدمی چشم براه این مساله باشد که دستی با امکانات بیحساب از آستین غیب بیرون آید و انقلاب روحانی، نظامی و اجتماعی خاصی انجام دهد بدون اینکه خود فرد با چنین وضعی همراه و همگام باشد، او میخواهد که قدرتهای مخرب از بین بروند، مفسد و انحطاط محو شوند، کوششهای محو بشری نابود گردند، زمینه از هر حیث برای زندگی او مساعد شوند بدون اینکه خود در این زمینه گامی بردارد،

انتظاری بدینگونه نوعی عقبگرد، ارتداد و حتی انحراف از آیات تحرک بخش قرآن است، عامل زبونی، بیعدالتی، نابرابری، رکود و سکون و کنارهگیری است. این اطمینان باید حاصل باشد که امید باینکه دیگران بیایند و زیر بازوی کسی که خود امر بمعروف و نهی از منکر کرده بگیرند، فردی ساکت را در مقری توأم با آسایش فراغ قرار دهند امری بیهوده و بیحساب است.

دیدهای دیگر از انتظار

انتظار از نظر دیگر از دو دید قابل بررسی است؛ دید فرهنگی و دید ایدئولوژیکی.

الف - دید فرهنگی

دید فرهنگی انتظار شامل بحثی کلامی و فلسفی است که ارزش آن در حد دانستن است ولی دردی را از جامعه دوا نمی کند، در این دید مسائل مربوط به انتظار از نظر عالمان، فیلسوفان، مورخان، صاحبان مکاتب، رهبران ادیان مورد بررسی قرار میگیرند.

چه بسیار افرادی که از این دید قادرند نیکو در این باره بحث کنند و از عهده بحث و اثبات آن نیکو برآیند ولی در عمل چنین انتظار گرهی را

از مشکل نمی گشاید بلکه مشکلی را بر مشکلات می افزاید . شک نیست که طرد و رد آن نگران کننده است ولی حاصل رد و اثبات آن یکی است .
 ما میخواهیم بگوئیم چه فایده بر این انتظار که تنها دید معرفتی و یا شناختی آن مطرح باشد و دیگر هیچ ؟ میخواهیم چه کنیم که فردی مسائل مورد نظر را در این زمینه بداند ولی بجنبه وظیفی و عملکرد آن معتقد نباشد ؟ بر این اساس چنین دیدی را در اسلام ارزشی نیست جز در حد ارزشی که برای نفس معرفت وجود دارد .

ب - دید ایدئولوژیکی

در این دید مرام و مسلک مطرح است و در نتیجه دارای جنبه اعتقادی و عملی است . عبارت دیگر آنچه را که مورد اعتقاد اوست سعی دارد به صحنه عمل بکشانند و چنین طرز فکری عملی و برای زندگی مفید و سازنده است . اسلام میخواهد انتظار چنین نقش و برنامه‌ای در زندگی داشته باشد و فرد منتظر انسانی عامل و کوشا و سازنده باشد .

اسلام فرد منتظر را کسی میداند که دائما "در مسیر است نه تنها خواستار آن است که اقداماتی در زمینه صلح و صلاح جامعه بوجود آید بلکه خود زمینه‌ساز و فراهم کننده موجبات تحقق این امر است . با زمینه‌هایی که فراهم میسازد سعی دارد امکان تحقق آن خواسته‌ها پدید آید .

بر این اساس نقش منتظر و اقدامات او روشن میشود و وظایف و تلاشهای او معین است . کافی است که او در مسیر راه باشد اگر چه دید فرهنگی او ضعیف باشد . و بهمین نظر همه گاه سازندگان جامعه توده‌اند نه فیلسوفان ، اگر چه از روشنگریهای عالمان و فیلسوفان سود میجویند ، آنها اهل نظرند و توده اهل عمل .

انتظار عامل رکود یا ترقی

فلسفه انتظار میتواند گاهی از منحنی ترین و زمانی از مترقی ترین فلسفه‌ها باشد . منحنی ترین میشود بهنگامی که برداشته‌ها از آن تخدیری و بدینگونه

باشد که برای ایجاد تحول و تغییر باید دست به دامان یافتن مدد غیبی زد و منتظر بود که رهبری آسمانی برای نجات مردم بپاخیزد بدون اینکه خود مردم را در این زمینه وظیفه‌ای باشد. این چنین انتظار که متاسفانه گریبانگیر عده‌ای از مردم است در دین وجود ندارد، امری است ساختگی و حتی بهتر است بگوئیم پدید آمده از سوی کسانی که میخواهند جامعه را بسوی فنا و نابودی بکشانند، مردم را تحت استعمار و استثمار فکری خود قرار داده و از حاصل کوشش و تلاش از استفاده کنند.

مترقی‌ترین بهنگامی است که انسان خود زمینه‌ساز تحقق انتظار باشد، تلاشی و کوششی پیگیر برای پاکسازی محیط، ساختن و آباد کردن ویرانیها، ترمیم خرابیها داشته باشد. او با خود بیندیشد که وی را وظیفه‌ای است انسانی، بهرگونه‌ای که باشد وظیفه‌از او سلب نمی‌گردد، حرکت و تلاش او کاری است که بر دوش اوست و او می‌بایست بدان اقدام نماید. او میداند که نظام حیات بر اساس قواعد علت و معلولی است، مبتنی بر اصل عمل و عکس-العمل است. این خطاست که همه قواعد اصیل حاکم بر طبیعت محو و فانی شوند تا او بخواسته دل برسد.

بر این اساس انتظار نوع اول عامل رکود و درجا زدن، منتظرماندن، و در حین آن طعمه بلاها و عقوبت‌ها شدن است و انتظار نوع دوم عامل حرکت و ترقی و سببی برای پیشرفت، انجام وظیفه و سبب‌سازی است. دشمن از انتظار نوع اول استقبال میکند و حتی میکوشد آن را پروبال دهد، فلسفه‌اش را در اذهان بگستراند. در حالیکه از این نوع دوم وحشت و خوف دارد. سعی مینماید از رشد و گسترش آن جلوگیری باشد.

انتظار عملی در اسلام

اتفاقاً "قولها، فعلها و توصیه‌های رهبران اسلام و امامان معصوم ما در زمینه انتظار نشان دهنده بعد عملی آن و گشودن دست عمل به دنبال جنبه ذهنی آن است. اسلام میخواهد که انتظار جنبه عملی بخود بگیرد و فرد منتظر ظهور همانند منتظر مهمانی بزرگ، فرماندهی عظیم باشد که

سعی دارد خانه را رفت و روب کند و صحنه را پاک و منزه سازد و یا حداقل زمینها را آماده نماید .

منتظر در اسلام عمل میکند ، همچون سربازی میشود رزم دیده ، مجاهد و مبارز ، در پی دریافت فرمان رهبر و اجرای آن در صحنه مبارزات ایدئولوژیک ، او طرق تصفیه زمین را از عناصر ناپاک ارزیابی کرده ، در پی جهاد با آنها سنگساری نموده ، و خود تمرینات لازم را دیده است .

انتظار اسلامی انتظاری عملی است ، همراه با مجاهدت‌های منتظر ، در پی اخذ دستور ، همیشه آماده و همیشه در کوشش و تلاش ، سعی دارد محیط خانه را از آلودگی‌ها برهاند ، محیط زندگی اجتماعیش را هم این چنین کند ، لباس جهاد و توشه آن و حتی سلاح خویش را فراهم کرده و در هر لحظه آماده باشد . زیرا فرمانده است که ناگهان سر میرسد و بمحض ورود و اعلام حرکت خواهد کرد .

آری انتظاری اینچنین است که داشتن آنها همانند جهاد در راه خدا میشود و مرگ در راه آن و امید آن دارای اجر شهادت است . و گرنه آنکس که مسالهای را تنها در ذهن داشته و برای آن ارزش واقعی قائل نباشد چه اجری و در مرگ چه مزد شهادتی .

فایده انتظار

انتظار اگر بر اساس ضوابط و اصولی باشد که در ادیان ، بویژه در اسلام و تشیع مطرح است فوایدی دارد که ما جلوه‌هایی از آن را در دورانهای گذشته حیات مسلمین دیده‌ایم . ما در جهان مکاتب مذهبی را نمی‌شناسیم که رهبران آن در طول ۱۴ قرن کشته ، مسموم و در شکنجه‌های سخت و محدودیت‌ها باشند و باز هم بر سر حال . ما پیرو راستین هیچ مذهب و مکتبی را نمی‌شناسیم که با وجود آن همه زجرها ، لای دیوار گذاشتن‌ها ، زنده زنده دفن کردن‌ها ، دست و پا و زبان بریدن‌ها باز هم بر سر عهد خود باشند و بدنبال هدف گام بردارند . برای یک پژوهشگر این سؤال مطرح است که چرا چنین شده است ؟ چه عاملی موجب تحرک و جنبش آنها بوده است ؟

بررسیهای علمی نشان میدهند که انتظار نقش حرکت دهنده و پیش برنده داشته است. بعبارت دیگر آنان نسبت به آینده خوشبین بودند و به فلسفه انتظار با دیدی مثبت و روشن می نگریستند. این انتظار بود که آنان را به تلاش و حرکت، صبر و مقاومت در برابر دشواریها و مصائب میخواند. انتظار بود که آنان رابسوی تعالی و تکامل راه می انداخت و تلاشهایشان را ارزش می بخشید.

ما قائلیم که انتظاری آنچنان امروز هم میتواند موجد نشاط و شور و حماسه و دارای فوایدی عظیم باشد. می تواند حرکت ایجاد نماید، مقاومت پدیدآورد، جهشی ایجاد نماید. و ما ذیلا " به بخشی از این فواید با دیدی عمیق تر اشاره می کنیم:

۱ - عامل حرکت

انتظار عامل حرکت است بهمانگونه که در گذشته بوده است. ریشه تمام حرکات و نهضت های اسلامی از زمان پیامبر و جنبش های تشیع در طول تاریخ انتظار بوده است. اصولاً " فلسفه تلاش و حرکت شان بر فلسفه انتظار بنیان گذاری شده بود.

آنان را عقیده این بود که حق و باطل دائما " باهم در مبارزه اندولی پیروزی نهائی و مطلق از آن حق است. بشر در سایه تلاش و امید میتواند به تشکیل جامعه جهانی اسلام و امیدوار کننده آن دست پیدا کند. بشرطی که مبارزه با ستمگران و غاصبان حقوق بشر را فراموش نکند و در راه رسیدن به هدف از تلاش باز نایستد.

انتظار، منبع الهام و شوق دهی برای حرکت انجام وظیفه بسود، و امروز هم همان دید و فلسفه میتواند حرکت ایجاد نماید. حرکت هایی که در گوشه و کنار جهان برای رهائی از زیر بار استعمار و استثمار پدید آمده و یاد ر شرف تکوین است خود جلوه ای از این انتظار است. بعبارت دیگر توده های مستضعف جهان دریافته اند که این وضع بهمین گونه باقی نمی ماند. ناچار با ایجاد زمینه تحول و تغییر دگرگونی کلی در اوضاع جهان پدید خواهد

۲ - عامل پیشروی

منتظر به پیش می‌رود و قطع دارد که این پیشروی اگر چه به مرگ و فناء او پایان یابد جان و مالش به هدر رفته نیست . با روح خوشبینی به آینده و تقویت آن افکار در جهت عالی رشد می‌کند و انسان‌ها میتوانند خود را از چنگال اهریمن‌های موجود جهان نجات بخشند .

اصولا "دیدانتظار در اسلام دید مبارزه با یاس و پیشروی است ، طرز فکر این است که زمینه برای رشد و ترقی مجدد فراهم است ، پیروزی‌های درخشان حق بر باطل در پیش است . روزهای سخت و پر از دردی که میگذرانیم خوشی و سعادت آینده را در پیش دارد . هدفهای عالی توحیدی قابل وصولند . پس نباید ستم و بیعدالتی پذیرفت و نابرابری‌ها را قبول کرد .

در انتظار اسلامی عامل پیشرفت وجود دارد نه ارتجاع ، پیشرفت بسوی نور ، حکومت عدل و حق جهانی و عمومی ، نجات از تسلط ، صلح واقعی ، بدین سان ساکت ماندن ، در جا زدن ، بی تفاوت نسبت به جریانات زمان بودن مطرود است .

۳ - عامل مقاومت

انتظار در طول تاریخ حیات تشیع به مردم دل و جرات داد تا در برابر شکنجه‌های خصم خود را نبازند ، مقاومت و ایستادگی خود را از دست ندهند ، بدین نظر ما در تاریخ شاهد دست و پا بردن‌ها ، زبان و بینی بریدن‌ها بودیم ولی هرگز ندیده‌ایم که مومنان راستین و پاکباز در برابر این همه ارباب‌ها و شکنجه‌ها خود را ببازند و یا دست از هدف خود بردارند .

انتظار مشوق مردم به استقامت ، پایداری و مقاومت ، جهاد و دفاع و مایه امید برای مستضعفان بوده است . این وعده اسلامی به پیروزی حق بوده است که مسلمانان را در برابر حوادث مقاوم میساخت . مردم را در برابر سختگیری‌ها ، تطمیع‌ها ، و تهدیدهای معاویه ، ابن‌زیاد ، حجاج بن یوسف ،

منصور و دیگران نگه‌میداشت .

حجرین عدی‌ها را می‌بینیم که با دست و پای بسته به زنجیر در برابر گورکنده خویش زانو می‌زنند و در برابر برق شمشیر خود را نمی‌بازد . یا میثم نمار را می‌بینیم که بر بالای دار می‌رود و با دست و پا بریده زبان را از کار نمی‌اندازد . و بالاخره افرادی چون عبدالله عقیف ، آن کور بینا دل را می‌بینیم که بانواع شکنجه‌ها می‌سازد و از هدف خود تبری نمی‌جوید . آری ، انتظار یعنی امید به آینده‌ای روشن ، نه تنها آنها را ، بلکه همه انسانها را دلگرمی می‌داد صفوف حق را در برابر ناحق فشرده‌تر می‌ساخت . حق‌طلبان ، مصلحان ، مومنان به ادامه حیات حق و عدل را در برابر فسادها مقاوم مینمود و سرانجام از انسانهای مرکب از گوشت و پوست و استخوان فولادهائی آب دیده فراهم میکرد .

۴ - عامل بقای جامعه

نه‌تنها از دید اسلام ، بلکه در طرحی کلی و عمومی و در سطحی جهانی این امید و این انتظار است که عامل بقای نسل و حیات جامعه است . اگر آن نبود ، نه مادری به تربیت فرزندش همت میگماشت ، نه پدری به تلاش معاش برای فرزندان می‌پرداخت و نه مجاهد و سربازی خود را در کام مرگ می‌انداخت .

انتظار به انسانها دیدوسیعی می‌بخشد و آن اینکه اگر امروز مرگ است و ناکامی است ، اگر امروز محرومیت و رنج و شکنج است فردائی پدید خواهد آمد که در آن تاریکی ، نابسامانی ، ظلم و ستم نباشد . اگر امروز ، او جان می‌بازد و خون میدهد ، این دوفانی شدنی و تباهی پذیر نیستند . سرانجام این آبیاری‌های از خون نهال حیات جامعه را برومند میکند ، رشدش میدهد ، تا به شادابی و سبزی و گل برسد و میوه دهد .

آن سربازی که در معرکه وارد میشود و در طریق مرگ گام برمیدارد ، آن سخنور با جراتی که بروشنگری جامعه می‌پردازد و بالاخره آن انسانی که رنجهای در راه هدف را متحمل میشود و دست از تلاش باز نمی‌دارد ، و یا

اربابها، و تهدیدها و تطمیعها او را نمی لرزاند، منتظر و امیدوار است، امید دارد به این امر که اهدافش روزی جامعه عمل بپوشند و فردای جامعه روشن و دور از هرگونه خلل گردد.

۵ - عامل رشد و اصلاح

و بالاخره انتظار عامل اصلاح و در نتیجه رشد جامعه است. آنکس که دیدش دید خوشبینی نسبت به آینده است و میداند سرانجام جهان خوشبختی و سعادت مندی است میکوشد هر چه سریعتر آن نقطه دور را نزدیک سازد و خود و فرزندان از آن بهره گیرند.

بر این اساس امر بمعروفها، نهی از منکرها، دعوت به خیرها، خیر خواهیها نیکو توجیه میشوند. مخصوصاً "در جنبه دینی این امر رشد میکند بدان نظر که برای آن پاداشی هم در نظر گرفته شده و انسان مذهبی انجام این امور را بعنوان یک وظیفه میداند.

بهنگامی که این جنبهها در جامعهای توسعه یابد خود بخود موجبات اصلاح جامعه و حداقل زمینه بازداری جامعه از سقوط و انحراف و لغزشها پدید می آید و جامعه بسوی اصلاح سوق پیدا خواهد کرد. انتظار از این دید عامل رشد است و انبیاء کوشیده اند از این راه اقدام کنند.

ما در مساله دعوت انبیاء و اقدامات مصلحان این جنبهها را بعیان می بینیم آنچنان که در اسلام اساس تبلیغهای اصلاحی جامعه بر این مبنا قرار دارد. همه جا سخن از پیروزی حق و عدل و شکست لشکر شیطان است و همه جا تشویق به سازندگی جامعه و نجات دادن مردم از تباهیها و فسادها است.

آیا انتظار قابل تحقق است؟

دیدیم که انتظار از مسائل مورد بحث در بین همه ادیان و مکاتب است ولی مساله این است که انسانها خواستار تحقق و واقعیت یافتن آن می باشند، امری که بذهن بسی سنگین می آید. دشواری پذیرش تحقق خارجی آن این است که با وجود بن بست های موجود از لحاظ قدرتهای سیاسی، نظامی، اجتماعی آیا امکان فائق آمدن بر مشکلات وجود دارد؟ آیا ممکن است چنین مساله ای روزی تحقق خارجی پیدا کند؟ آیا حکومت واحد جهانی شدنی است یا نه؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا ظلم و اختلاف از میان خواهد رفت یا بشر خوشبخت و سعادت مند میشود؟

بر این اساس اصل وجود مساله در ادیان و مکاتب امری مسلم گرفته شده، فقط استبعادی ذهنی در جنبه تحقق آن وجود دارد و ما ذیلاً سعی داریم این استبعاد را از میان برداریم و اما این کار از دیدگاههای مختلف بشر ذیل:

۱- از نظر عقلی

اساس استبعاد درباره این امر آنست که بشر چگونه میتواند بر مسائل و مشکلات فائق آید؟ با توجه به این که قدرت تخریبی بشر فوق العاده بسیار

شده است. در گذشته کار ویرانگری و نابسامانی تا بدین حد نبوده و امروزه امر بسی دشوار شده است. نابسامانی های جامعه بسیار و سردرگمی ها فراوان است. بشریت راه سربهوائی را در پیش گرفته و در آشفتگی فکری عظیمی بسر میبرد. بحث این است که چگونه میتواند بر مشکلات فائق آید و نابسامانی های حاصله از جهل و غفلت بشر را از میان بردارد؟

در بررسی این نظر باید بدانیم که عقول تحقق آن را منکر نیستند، زیرا عقول انسان ها را مجبور به اتحاد و پیوند و صلاح همگانی می دانند اصل بر اتحاد و همخونی انسانهاست. هممازیک پدر و مادر و یک ریشه و یک اصلند. در صفات و ویژگی های کلی انسانها باهم مشترکند. اختلافات زائیده تربیت و محیط و امری عارضی و قابل اصلاح است.

از دید دیگر عقول از دیدن این اوضاع سرخورده اند دلیلش بدنبال این مکتب و آن مکتب دویدن و متوسل به این حزب و آن حزب شدن است. بر این اساس هیچ اشکالی ندارد که آنچه در گذشته عجیب می آمد و عمل می شد امری عملی و با گذشت زمان از مسائل عادی روز شود.

باتوجه به این امر که تحقق آن در طول تاریخ در هر روز بسوی عملی نزدیک میشد و راههای ناهموار هموار میگشت میتوان گفت امروزه راه بسوی همواری است. بویژه آنکه اعتقاد به خودسازی و محیط سازی همزمینه این امکان را بالاتر میبرد.

۳- از نظر مکاتب

مکاتب و فلسفه های مادی و الهی نیز در این زمینه باهم اشتراک نظر دارند. چند قرن قبل دانتسه، آن الهی بزرگ و آن دانشمند ایتالیائی میگفت: تمام مردم کره زمین باید و میتوانند تسلیم یک فرمانده شوند و این امکان وجود دارد که صلح برقرار و مردم نسبت به هم برادر شوند...

انعکاس این عقیده، یعنی عقیده به انتظار و ظهور و تحقق عدل و حق در نزد فلاسفه ماتریالیست نیز بچشم میخورد. آنها هم عقیده دارند که روزی میرسد که تضادها از میان برود و سازش و آشتی بر جهان حاکم گردد.

فلاسفه ما تریالیست میگویند ناموس طبیعت بر حسب فلسفه رشد و ارتقاء در سیر تکاملی است، آدمی از مرحله جماد و حیوان بمرحله انسانی راه یافته و نیز از مرحله بهره برداری سنگ و چوب بمرحله استفاده از قوه بخار رسیده است. این تکامل اگر چه مادی است، میتواند نردبانی برای تصاعد و ارتقاء جنبه های روانی و عقلانی باشد که نتیجه آن تکامل اخلاق و انسانیت و در نتیجه رسیدن به صلح و صفاست.

بر این اساس صاحبان اندیشه و مکتبها هم همین سخن را دارند اگر چه درباره مصداق آن بحثی نکردمانند، اصولاً "تلاش صاحبان و طرفداران مکاتب در نشر و اشاعه تعلیماتشان خود گویای وجود همین فکر و نظر است. اگر آنان را امید و انتظاری به آینده روشن و تحقق آن نباشد چگونه بخود جرات میدهند که مردم را بگرد خود جمع کنند و با وعده و وعیدها آنان را به آینده خوشبین سازند.

۳- از نظر ادیان

ادیان الهی قابلیت تحقق این امر را متفقاً "قبول دارند، زیرا نظر ادیان این است که اصالت با عدل و حق است، و ظلم و فساد و تباهی امری عارضی و نوعی بیماری است، اصولاً "امور عارضی و بیماریها با برنامه ریزیها و تلاشها اصلاح خواهد شد. باطل از بین میرود و حق بر جای میماند.

ادیان میگویند بشریت در سیر تدریجی حیات بالاخره بر سر دوراهی میرسد و از این دو یکی را می بایست برگزیند، مادیت محض، معنویت محض، اما مادیت همان است که در طول قرون آن را دیده و تجربه اش را چشیده است. حاصل آن جز درگیری و نفاق، تصادم و اختلاف، نگرانی و اضطراب نبوده است. اما معنویت ثمرات شیرینش لااقل در عصر حکومت انبیاء و دوران زمامداری آنها بچشم خورده و مردم بر اساس آن چه که تاریخ شهادت میدهد و هم بر آن اساس که بیش یا کم در نزد جوامع مذهبی می بینیم آسایش و تنعمی داشته اند.

ادیان میگویند امروزه هم از این بابت منعی نیست. اگر چه تحقق آن

بنظر دشوار می آید ولی محال نیست که بشریت روزی گرد هم آید و آینده خود را بسازد. گذشت زمان خود زمینه را برای پیشرفت و توسعه امکانات پدید آورده و آدمی میتواند موانع را از سر راهها بردارد.

مذاهب هندی مدعی هستند که بشر در سایه فرو رفتن در خود به آن درجه از کمال و امکان میرسد که بتواند خود را بکارد و بشناسد و نیز خود را بسازد و شایسته نجات گردد. چون نجاتها از درون آغاز میگردند. بدین سان فراهم آمدن زمینه برای تحقق انتظار و در نتیجه امکان محیط سازی وجود دارد.

۴ - از نظر اسلام

اسلام بمانند دیگر ادیان آن را امری قابل تحقق و حتی بدیهی میدانند بگونه‌ای که منعی برای تحقق آن نمی بیند. بینش اسلامی بر اساس احادیث و روایات اینست که وضع موجود جهان، بدینگونه که امور بر اساس هوی و هوسها، خواستهها و تمنیات قدرتمندان باشد پایدار نیست. قدرتمندان همه گاه نمی توانند علیه ضعیفا بایستند و به استثمارشان پردازند. این امکان وجود دارد که روزی این استضعافها و استبعادها از میان بروند و بشریت صراط مستقیم خود را طی کند.

اسلام میگوید قدرتمندان همه گاه نخواهند توانست علیه طبقه مستضعفان بایستند. قدرت مردم در آنگاه که پخته شود و برسد عالیترین و نیرومندترین قدرتها خواهد بود و خواهد توانست هر آنچه که در سر راه است از میان بردارد. امکان تحقق این امر وجود دارد اگر چه برای عده‌ای غیر قابل باور باشد.

تعلیمات و تبلیغات اسلامی در طول مدت حیات اسلام بر همین مبنا و اساس بوده است. قابل تحقق دانستن حکومت حق و عدل پیروان را وادار ساخته است که به تلاش و کوشش دامنه دار در این زمینه است دست بزنند و با نوید به فتح و پیروزی و ظفر مردم را وادارند که باحقوق حقوق خویش بپردازند.

آیا مورد انتظار واقع شدنی است

مساله دیگری که در این زمینه مطرح است این است که بر فرض قابل تحقق بودن آیا واقع شدنی هم هست یا نه؟ بعبارت دیگر بین دو مساله امکان تحقق و قطعیت آن باید فرق قائل شد. ممکن است امری قابل وقوع باشد ولی شرایط و امکانات بگونه‌ای باشند که نتوانیم درباره قطعیت وقوع آن اظهار نظر کنیم. بر این اساس ضرورتی در بررسی این زمینه ملاحظه خواهد شد. ماذیلا "قطعیت وقوع امر را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار میدهیم:

۱- از نظر عقلی

گوا اینکه عقول امکان وقوع را مورد تائید قرار میدهند ولی قطعیت آن را با شک و تردیدی نگرند. علت آن وجود موانع و دشواری‌های متعدد در سرراه وقوع عمل است.

عقول وامانده‌اند که در برابر این همه سدها و موانع، این همه اشکال تراشی‌ها و اعمال نفوذها چگونه میتوان مقاومت کرد؟ چگونه میتوان این همه دشواری‌هایی که بر سر راه است از میان برد؟ چگونه میتوان این انسانهای رمیده از حق و عدل را دوباره به پای میزان و حساب آورد؟ این بشریت سردرگم و گرفتار چگونه بر راه خواهد آمد؟

از سوی دیگر عقول در جنبه قدرت‌های سحرانگیز بشر در زمینه تخریب دچار تحیر شده‌اند. میدانیم که بر اساس دعاوی ابرقدرت‌های شرق و غرب قدرت تخریبی بشر بحدی رسیده است که بیش از ۳۰ بار میتوانند کره زمین را منفجر کنند و این قدرت‌ها امروز در دست طاغوتیان است. چگونه میتوان این بشر طاغوتی را رام و او را خلع سلاح کرد؟ این نفوذهای سحرانگیز و این قدرت‌های پدید آمده در طول قرون را چگونه میتوان از میان برد و بچه صورتی میتوان آنها را بسر مرز آورد و

بر این اساس می بینیم که عقول در عین تائید اصل مساله در جنبه

وقوع دچار استبعاد شده‌اند. برای‌شان باورکردنی نیست که بشریت بی‌مه‌ار روزی مه‌ار شود و جهان راه صدق و صفا، برادری و تعاون، همکاری و همیاری را در پیش گیرد.

۲ - فلا سفه مکاتب

پاسخ مکاتب و فلسفه‌ها هم در این زمینه چندان قطعی نیست گو اینکه عده‌ای با قطعیت از آن سخن گفته‌اند، بسیاری از تصویرها و دورنماهایی که آنان از آینده دارند تیره و کدر و توام با شک و تردید است. البته آنها را چاره‌ای جز چنین اظهار نظر نیست از آن بابت که:

- آنان در چارچوب روابط علت و معلولی ظاهر گیر کرده‌اند.
- از قواعد و ضوابط متافیزیکی و امدادهای غیبی بیخبرند.
- آینده‌نگری‌شان محدود و بر اساس جریاناتی است که در حال می‌نگرند.
- مبانی نظرات‌شان را حدس و گمان و حداکثر فرضیه‌های علمی تشکیل میدهد.

- در برابر آنچه که در جهان حاکم است بهت‌زده و ماتند.

.....

اینان با خود می‌اندیشند چگونه ممکن است در این جهان پر از فساد، پر از نیروهای مهاجم و مسلح، پر از درگیری‌ها و تضادها و تعارض‌ها ابراز وجود کرد؟ چنین امری واقع‌شدنی نیست و اگر هم باشد مربوط به جهان آخرت است!!

در عین حال برخی از دانشمندان درباره وقوع آن بازهم از دید امکانی آن سخن گفتند ولی نه با نظر قطعی. فی‌المثل اینشتاین دانشمند فقید ساکن آمریکا میگفت:

ملل جهان از هر رنگ و نژادی که باشند میتوانند در زیر پرچم واحد بشریت گرد هم آیند، در صلح و صفا و برادری زندگی کنند... و نیز او میگوید:

جهانی که در آن صلح و صفا باشد و همه مردم باهم دوست و برادر

باشند چندان دور نیست .

محدودیت دیدها

بدانگونه که ملاحظه فرمودید دیدها در این زمینه محدود است . آنها نمی توانند آینده را آنچنان که خواهد شد و همانند گذشته ببینند و درباره اش اظهار نظر کنند . تکیه گاه علوم و علما بر واقعیت موجود و بر شواهد عینی و قابل لمس علمی است و تسلط انسان بر همه ابعاد واقعیت ها تقریباً " امری غیر ممکن و لا اقل فوق العاده دشوار است . بدین سان با قاطعیت نمی توان درباره اش به اظهار نظر پرداخت .

از سوی دیگر همه ابعاد جهان و حقایق حاکم و مسلط بر جهان و پدیده ها شناخته شده نیست . بخصوص در آنچه که مربوط به انسان ، ابعاد وجودی او و سرنوشت و فرجام حیات اوست .

پای دانش و فلسفه در کشف حقایق و اسرار جهان لنگ است چون آنچه را که مربوط به انسان و جوامع انسانی است قابل تبیین و کنترل نیست . اینکه برنامه ریزی های مربوط به اجتماعات بر اساس پیش بینی ها و محاسبات سنجیده نیست و همیشه بثمر نمی رسد بخاطر وجود چنین جنبه ها است . فلاسفه و دانشمندان هنوز نتوانستند فلسفهای جامع و مانع لایق حکومت بر همه اجتماعات انسانی بدست آورده و عرضه کنند و یا ضوابطی فطری و طبیعی و نیز قابل قبول برای همگان تهیه و ارائه نمایند . بر این اساس بسیار طبیعی است که پای اظهار نظرشان در این امر لنگ باشد .

نظر ادیان در قطعیت وقوع

مسائل ظهور مهدی و پایان دادن به ظلم ها و مفسدات از مسائل اساسی و مسلم مذاهب و ادیان است . وقوع حتمی و قطعی آن پیروان ادیان از یهود ، مسیحی ، برهمنی ، بودائی ، زرتشتی ، و . . . خبر داده اند . ما در این زمینه به شواهدی اشاره میکنیم :

۱ - ادیان قبل از اسلام

نگاهی مختصر به کتب مذهبی از عهد قدیم و جدید، و نیز به اوستا و تفسیرهای آن، ملاحظه و سیری اجمالی در مذاهب هندی و سامی نشان میدهند که این امر در آخرالزمان، با اتکای به قدرت الهی واقع شدنی است.

- در کتاب حقوق بنی (عهدعتیق) باب دوم بصراحت میگوید: اگر چه تاخیر نماید، منتظر باش که او خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، تمام قومها را برای خویشتن فراهم می آورد و جمیع امترا نزد خود جمع میکند، - مسیحیت هم انتظار ظهور مصلح جهانی و حکومت عادلانه و براساس انصاف را قطعی ذکر می کند.

- زرتشتیان نیز در کتب دینی خود (اوستا، زند و پازند، جاماسب نامه) بحث از آمدن قطعی مصلحی جهانی و ساختن مدینه فاضله یا مدینه طاهره دارند.

- مفهوم همین نظرات در نزد هندیها و در کتب مقدسشان (کتاب دید هندوها، کتاب باسک، کتاب پاکتیل و . . .) می بینیم که بحث از ظهور مصلحی دارند که بیاید و زمام امور خلق را بدست گیرد و بر مسلک حق باشد.

بر این اساس در زمینه تحقق امر ظهور مذاهب با قاطعیت اظهار نظر میکنند نه با شک و تردید، بیش از آنکه حتی بحث تولد آن مظهر ظهور باشد سخن از کیفیت ظهور و کیفیت عمل او و سر و سامان دادن جهان دارند، پیروان ادیان این امر را از جانب رهبران خود نمی گویند بلکه آن را از جانب خدا ذکر می کنند، خدائی که عالم الغیب و الشهاده است، از گذشته و آینده جهان خبر دارد، خود او کارگردان و نظام بخش حیات است، مذاهب تحقق این امر را وعده خدا و انجام آن را استفاده از امداد غیبی ذکر میکنند بدین سان امر مورد نظر را حتما " واقع شدنی ذکر مینمایند.

۲- از نظر اسلام

مساله اعتقاد به ظهور و حتمی الوقوع بودن آن در اسلام امری ذهنی و تخیلی و رویائی نیست بلکه مساله‌ای واقعی و حتمی است. اسلام نه تنها درباره وقوعش تاکید دارد بلکه دورنمای آن واقعیت را آنچنان زیبا و قابل قبول تصویر کرده است که همگان میتوانند بر اساس معیارهای عقلی و علمی آن را بپذیرند.

ضمناً " آنچه درباره ظهور مطرح میشود از مسائلی است که ما از طریق وحی بدست آوردیم و هم از نظر وعده پیامبر و معصومان که صادق مصدقند و در روزگاران اولیه و در صدر اسلام که پیامبر در منتهای سختی و دشواری بود و حتی برای کسی این امکان وجود نداشت که فکر کند او روزی بچنان درخشندگی و صفائی دست خواهد یافت، و در همان ایام که افرادی چون بلال شکنجه میشدند و یاسر و سمیه بی پناه به شهادت میرسیدند پیامبر وعده ظهور میداد و از پیروزی مذهب خود و آینده روشن جهان دم میزد.

چه کسی میتواندست حدس بزند که آینده چیست و چگونه است؟ که میتواندست بگوید این عده معدود ضعیف در فاصله‌های کمتر از ربع قرن آقائی و سروری می یابند؟ جز خود پیامبر؟، و حال هم او را می بینیم که وعده میدهد سرانجام دین من پیروز میشود و بشریت در سایه حکومت واحد جهانی، زیر پرچم الله، در عدل و صفا زندگی خواهند کرد.

نویدها در این زمینه از آیات و روایات بسیارند و اگر اخبار متکی به وحی در این زمینه نمی بودند باز هم عمل آنان و حتی آیات مجمل قرآن هم براین امر کافی بود و ما اینک ذیلاً " بچند نمونه از آن اشاره میکنیم:

الف- آیات قرآن

در این زمینه به آیات بسیاری از قرآن برمیخوریم که برخی از آنها بدینقرار است:

- زمین را بندگان شایسته خدا وارث خواهند شد (۵۵- صف)

— ناتوانان به قدرت میرسند و وارث زمین میگردند (۵۵ — قصص)
 — زمین را خداوند به انسانها میدهد که سرانجام نیک از آن پرهیزکاران
 است (۱۲۸ — اعراف)

— مردمان شایسته زمام حکومت جهانی را بدست گیرند و این وعده
 خدا به حق پرستان است (۱۰۵ — انبیاء)

— این وعده خداست که اسلام بر همه ادیان غلبه و تسلط پیدا کند
 (۹ — صف)

— بدانید خداوند زمین را از پس مرگش زنده خواهد گردانید (۱۷ —
 حدید)

— باطل از بین رفتنی است (۸۱ — اسراء)

— باطل هم چون کفی بر روی آب است که تباه و فانی میشود (۱۷ —
 رعد)

این آیات و دهها آیه از این قبیل مومنان را دلگرم به آیندهای نوید-
 بخش کرده و وقوع حتمی مورد انتظار را نشان میدهد، و نیز یاس و دلسردی
 را در جنبه احساس عدم امکان از دلها زدوده و با صراحت و روشنی از وقوع
 امر مورد نظر یاد میکند.

ب — روایات

اما احادیث و روایات در این زمینه آنچنان بسیارند که کسی را در
 قطعیت وقوع امرشکی و ریبی باقی نمی ماند، ضمناً " این نکته را نیز فراموش
 نکنیم که در عصر امامان ما شیعیان میکوشیدند این احادیث را پخش و نشر
 نکنند تا بحبس و مرگ محکوم نگردند، بویژه که دستگاه حاکم هم کوشش
 داشت آنها را از نظرها مخفی دارد با این حال بیش از ۶۰۰۰ روایت در این
 زمینه وجود دارد که تنها ۴۰۰ تای آن از پیامبر نقل شده است (یعنی حتی
 ۲۵۰ سال پیش از ولادت مهدی (ع)) . ما را در آن بررسی امکان آن نیست
 که همه آن احادیث را مرور کنیم بناچار تنها به ذکر چند مورد آن اکتفا
 خواهیم کرد .

— پیامبر فرمود اگر از عمر جهان تنها جز یک روز هم باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا در آن مردی از اهل بیت من که نام او نام من و کنیاش کنیه من است خروج و جهان را پر از عدل و داد نماید همانگونه که از ظلم و جور پر شده است (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۲)

— امام صادق فرمود: قطعا " برای ما دولتی است که خداوند بپهرهنگام که اراده کند آن را خواهد آورد (منتخب الاثر)

— ابن ابی الحدید گوید بین همه فرق مسلمین اتفاق نظر است که جهان تکلیف جز به ظهور مهدی موعود پایان نخواهد یافت (ج ۲ شرح ص ۵۳۵)

— ابن خلدون در مقدمه اش گوید: مسالهای که علمای اسلامی بر آن اتفاق دارند این است که مهدی قائم در آخر الزمان است و او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. احادیث در ظهورش بسیار است.

— هم او گوید: بناچار در آخر الزمان ظهور مردی از خاندان پیامبر است که دین را تا کید و تقویت نماید، عدالت را آشکار سازد، مسلمین تبعیت او را نمایند و او بر ممالک اسلامی غلبه کند، او را مهدی می نامند.

این امر حتی قبل از ولادت مهدی در بین مسلمین بویژه شیعیان رایج بود بگونه‌ای که دعبل، آن شاعر اهل بیت، در حضور امام رضا (ع) گفته است:

خروج امام لامحاله لازم
 یقوم علی اسم اله و البرکات
 یمیز فینا کل حق و باطل
 و یجری علی النعماء و النقمات

و در این ابیات ظهور و خروج امام زمان را امری اجتناب ناپذیر میدانند و ماموریت او را در چارچوب حکم و فرمان خدا مشخص ساختن حق و باطل و اجرای نظاماتی که موجد نعمت‌ها و چشاننده نقت‌ها بر بدکاران باشد ذکر مینمایند.

خلاصه آنکه روایات ما مشحون از اینگونه مسائل است و حتی ائمه ما در بحران اختناق‌ها که جهان را آلوده می دیدند به پیروان خود صلح و آرامش را وعده میدادند و بعنوان وظیفه‌ای امر انتظار را گوشزد مردم میکردند.

از آنها میخواستند در عین کوشش و تلاش به بهسازی منتظر ظهور باشند.

توجیهات امکانی

معمولا "مردم گمان دارند که آنچه در نظرها دارای استبعاد است باید نادیده‌اش گرفت و یا بحث درباره آن را متروک گذاشت. غافل که استبعادها چند صباحی بیشتر عمر ندارند. چه بسیار از مسائل و امور که هم اکنون برای ما از بدیهیاتند. در حالیکه در روزگاران حتی نه چندان دور از امور محال بحساب می‌آمدند. که میدانست امروز چه خواهد شد. چه کسی میتواند بگوید فردا چه میشود؟ خدا هر روز و هر لحظه در شانی است و ما را به آینده امور و نقشه الهی آگاهی نیست.

جهان پر از اسرار است. سر از هر گوشه‌ای که درآوریم هزاران نقطه مجهول و معمای گوناگون دست پیدا میکنیم. هر جرعه‌ای که از دانش پدید آید دریائی از ظلمات را به ما نشان میدهد که برای سر درآوردن از زوایای آن نیاز به روشنائیهای بسیار داریم. جز خدا که میداند که فردا چه خواهد شد؟ گذشت زمان و توسعه علوم پرده‌ها از اسرار برداشت. آن روز که پیامبر در ضمن آیات از حرکت کرات و ستارگان، آبستنی گیاهان، از پیروزی های ایران بر مردم سخن میگفت از دیدگاه علوم و فلسفه روز قابل توجیه نبود. ولی بعدها دیدیم که چگونه این پیشگوئی‌های پیامبر که میفرمود آئین من جهانگیر خواهد شد تحقق یافت.

غرض این است که استبعاد نباید ما را از حقایق دور دارند و باعث شوند امری که بذهن بعید می‌آیند مورد انکار قرار دهیم. در ورای روابط علت و معمولی جهان دست قوی نیرومند و نقشه ناخوانده خداوند را هم باید در نظر داشت. و لااقل در آنچه که به ذهن بعید می‌آید بگفته ابوعلی سینا باید در بقعه امکانش قرار داد.

واقعیت نه تخیل

بر این اساس انتظارات مسلمین و پیروان ادیان از آینده‌های نه‌چندان

دور و تحقق امر مورد نظر نه تنها خیالبافانه نیست بلکه امری است واقعی ، قابل تحقق و واقع شدنی . امری است که مکاتب و مذاهب آن را باور دارند ، در بین مکاتب و مذاهب آئین اسلام را می بینیم که قائل است وحدت و برادری در جهان پدید خواهد آمد و جنایات و فسادها حتما " ریشه کن خواهند شد . هرج و مرج های موجود ، نابسامانیها و اضطرابها مقدمه ای برای اصلاح و بحقیقت همانند درد زایمان حوادث است . این جهان که اینک آستان حوادثش می بینیم روزی میزاید و فرزندى بنام جنگ و انقلاب پدید می آید .

در سایه جنگ و درگیری تصفیه ای عظیم در جهان رخ خواهد داد . افراد پلید ، کافر و بدنهاد ، ستمکار و تبهکار ، هم چون نجاستها ازاله میشوند و بندگان صالح و پاک نهاد خدا پیروز شده و زمام امور را برهبری مهدی اسلام ، امام امت بدست میگیرند . در آن روز است که بشریت رنگ صلح و صفرا می بیند و میتواند مدعی شود که در روز خدا و در سایه عنایات خاصه اش زندگی میکند .

انتظار در عصر ما

امروز نه تنها در سطح جوامع مذهبی، بلکه در همه جوامع، و نه تنها در نزد مردم متدین بلکه در نزد همه انسانها مسئله انتظار، آنهم در سطحی وسیع مطرح است. همه با دلی پر از امید به آینده مینگرند. آرزو دارند که در پس این ابرهای تیره و زودگذر، ظلمها و فسادها مصلحی در روی زمین ظاهر شود و در سایه تلاش و همت او اهداف رسالتها تحقق یابند، تباهیها از میان بروند و با تسلط حق بر عدل، و دادگری بر ستم و باطل، جهان روشن و امیدبخش گردد.

مگر کمونیسم جز این میخواهد؟ مگر مکاتب دیگر جز این امور را انتظار دارند؟ آری اینان هم منتظرند ولی در لباس منهای مذهب، هندوها، برهمنائیها، و دیگر مذاهب شرقی همین انتظار و امید را دارند ولی در لباس کریشنا، احزاب و گروهها هم بدنبال همین امرند ولی در لباس حزب و ایدئولوژی خود.

در گسترش این امر طرز فکرهای موجود، عملکرد رژیمها بخصوص در نیم قرن اخیر فوق العاده موثر بوده است. جنگها و درگیریهای دهه های اخیر که میلیونها قربانی از جامعه انسانی گرفته است، وعده و وعیدهای پوچ و

توخالی سران و احزاب و مکاتب که حاصلی جز فریب و ریا نداشته‌اند مردم را از هر چه که نام مکتب و ایسم داشته‌اند متنفر کرده‌اند.

درگیری‌های اولیه مارکسیسم که بدان امید صورت گرفته بود که بشریت بدرجه تکامل برسد و طبقه و دولت حذف شوند و آزادی انسان محقق گردند دروغ درآمد. راسیونالیسم، ایدآلیسم، پراگماتیسم و دیگر ایسم‌ها هم نتوانسته‌اند کاری از پیش برند. در نتیجه بشر ماند و سردرگمی او، نابسامانی او، و سرخوردگی او.

در نتیجه امروز بشر بیش از هر روز دیگر منتظر است، منتظر وقوع معجزه‌های که او را از این بندها و مخصمه‌ها نجات دهد. و برآستی جز معجزه‌های نخواهد توانست کاری از پیش برد و سر و سامانی پدید آورد.

بشریت بر سر دوراهی

اینک بشریت بر سر دوراهی عظیمی قرار دارد، راه خدا و راه ماده. اما پذیرش و ادامه مادیت امکان پذیر نیست از آن بابت که حاصل آن تباهی ظلم و فساد، خلاء روانی است. درست است که در یک نظر مشکل بشر مشکل جنس و شکم است ولی این کل مشکل و حتی عامل مسلط نیست. زیرا در عمل چه بسیاری را می بینیم که کارشان از این مرحله گذشته و بهر دوی آن بحد افراط رسیده‌اند ولی در عین حال خود را محروم، گرفتار، دلتنگ می یابند و تن به انتخاب میدهند. ما جلوه این امر را در کشورهایی که در آن سیری و شهوت پرستی بحد افراط است ملاحظه میکنیم. از سوی دیگر حرص و آرز بشر حد و مرز نمی شناسد. برای رسیدن به مادیت سوزان است که این همه جنگها و درگیری‌ها پدید می آید و این همه ستیزه‌جوئی‌ها در سر راه انسان قرار میگیرند. نیم بیتی آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند برای دنیای امروز بیشتر مصداق پیدا میکند و بحاطر رفع همین احتیاجهاست که صفای زندگی از میان رفته است. از سوی سوم این مادیت سوزان که جنگ‌انگیز و تفرقه‌آمیز است صحنه عمل خود را در کشورهای مستضعف و بی پناه قرار داده و قدرتمندان

برای اینکه خود از این درگیری‌ها آسیبی نبینند صحنه عمل را در ممالک عقب مانده که سربازان و جان‌نهایی مفت‌تر دارد قرار میدهند .
 اما پذیرش راه خدا و معنویت بنظر ما امری اجتناب‌ناپذیر است . هم بدان خاطر که اتکای به معنویت نیاز بشر و پرکننده خلاء روانی اوست و هم میتواند نگهدار بشر از تصادم‌ها و گرفتاریها باشد و هم تجربه گذشته بار و ثمر آن را شیرین نشان میدهد .

ما بر اساس شواهد موجود می یابیم که بشریت سرانجام این راه را در پیش خواهد گرفت یعنی راه معرفی و نشان داده شده توسط انبیاء را . انسانهای عصر ما هم دریافته اند که لااقل در بین پیروان راستین یک مذهب ریا و دروغ نیست ، خیانت نیست ، آدم‌کشی ، خونریزیهای بیحساب وجود ندارد . افراد میتوانند در سایه ایدئولوژی واحد وحدت در کلام و در عمل داشته و برادروار کنار هم زندگی کنند .

بن بست‌ها

راهی که فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ، و حتی مکتب‌ها و مذاهب‌های مادی و بشر ساخته معرفی کردند به بن بست منتهی شده و یا میشود . ادامه راه امکان‌پذیر نیست . دیگر انسان امروز در سایه تعالیم آن مکاتب نمی‌تواند روی خیر و خوشی را ببیند . اقتصادش در سایه استثمار رونق گرفته ، سیاستش توأم با حیل و فریب است ، فرهنگش ضعیف‌کش است ، پنجه‌های تمدنش بخون هزاران انسان بی‌پناه در طول تاریخ آغشته شده و بنای زندگیش از آجرهایی است که از قالب‌های پیکر ناتوانان کنده شده است .

مادیت حتی برای آنها که طرفدار آنند ، و حتی برای آنها که اغنیای جامعه‌اند خیر و سعادت نیافریده است . هر جرعه شربتی که به کام فرو میریزد هم چون شرنگ زهرآلود است و هر لقمه‌ای که به گلو فرو میرود همراه

با غصه‌ای و گلوگیری ویژه‌ای است .

بدین‌سان هم برای آنها که از مادیات جهان متمنعند و بهره میگیرند وهم برای آنان که از آن محرومند نظام موجود قابل تحمل نیست . بشریت به مرحله‌ای رسیده است که نمی‌داند چه کند و یا چه میکند . بهر رینسان و رشته‌ای چنگ زده ولی آنها را از هم گسیخته یافت . بهر موضعی و امری پناهنده گشت ولی در عمل آن را بی پایه و چون خاشاکی یافت .

اینکاو در بن‌بستی عظیم است که چه کند؟ به چه کسی پناهنده شود؟ از چه افرادی کمک بخواهد؟ تنها یک پناهگاه و یک راه برای او باقی مانده است ، خدا و راه خدا .

جلوه‌های تحقق انتظار

امروزه بسیاری از سران جهان دریافته‌اند راهی را که به مقصد رسیدن به کعبه برگزیده‌اند راه ترکستان است و اگر همچنان که امروز شاهد آنیم به پیش روند فرجام بدی در انتظارشان خواهد بود . بناچار راه خود را بیش یا کم عوض کرده‌اند . حرکت‌های فرعون‌ی را تعدیل میکنند . دم از دموکراسی و حقوق خلق میزنند . به دادن کمک‌های نظامی ، سیاسی ، اقتصادی به کشورهای ضعیف می پردازند .

این کمکها و مدد رسانی‌ها ، این سرمیز و در کنار هم نشستن‌ها ، بهر علت و مقصدی که باشد یک مساله را نشان میدهد و آن اینکه بدان ادامه چنین راه و روشی امکان ادامه حیات برای آنان نیست . اینان اگر بخواهند بدون دردسر و بدون مزاحم و موی دماغ زندگی کنند چاره‌ای ندارند جز آنکه خود را هم‌بسته و همگام دیگران ، یعنی مستضعفان و عقب مانده‌ها نشان دهند بگونه‌ای از آنها جلب نظر کنند .

وضع فرعون‌ها و طواغیت زمان بجائی رسیده است که ناچارند از جلال و ابهت خود بکاهند و در کنار سیاه‌پوستی که حتی ببازیش نمی‌گرفتند بنشینند

و با خنده‌های ملیح به لاسزدنهای سیاسی بپردازند. ما امروز ابرقدرتهای جهان را از امریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه، حتی چین و ژاپن و دیگر دست‌اندرکاران سیاست‌روز رادراین‌وادی، حیرت‌زده، ولی ناگزیر، دردمند، ولی با تبسم‌های تلخ می‌بینیم.

آری، ما میدانیم که اینان به آنچه که میگویند ایمان ندارند، ولی معتقدیم جبرزمان آنها را به چنین امری مومن و معتقد خواهد ساخت. خط مشی خود را تصنعی برگزیده‌اند ولی ناچارند که آن را واقعی و حقیقی کنند.

طلیعه تحقق انتظار

زندگی توام با آسایش و فراغ خاطر، اگر چه توام با دیگر محرومیت‌هایی باشد مورد انتظار و امید همه مردم جهان است. هر کس دوست دارد خود را از وضعی که در آن است بیرون بکشد و از آتش حرمان و فساد نجات دهد، حرکت‌های کلی، برپا نمودن نهضت‌ها و انقلاب‌ها در این زمینه خود طلایعه‌ای برای تحقق انتظار است.

اوضاع جهان بگونه‌ای است که حتی بنظر دردمند میرسد، گمان می‌رود که این درد درد زایمان باشد و میدانیم هر زایشی با آه و فغان همراه است. دردهای ناشی از نابسامانی سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی است که جهانیان را بیتاب کرده و در آستانه این وضع حمل قرار داده است و این خود طلایعه‌ای مسرت بخش را نشان میدهد.

امروزه ناله‌های مربوط به مقدمات زایمان از هر سو به گوش میرسد، زجرها، فشارها، تحمیلات، کشتارها نشان میدهند که جهان وضع ثابت و آرامی ندارد. دنیای ما بیمار است، و از شدت بیماری و التهاب درونی خون قی میکند، بیقرار و بیتاب است و این بی تابی خود طلایعه ظهور است.

امروزه ما در سطح جهانی شاهد خونریزی‌های بسیار، پلیدیهای فراوان، زجر ورنج بی‌حسابیم. این امور باقی و برقرار نیستند دیر یا زود، در فاصله

اندک یا بسیار این زایمان سر میرسد و زندگی جدید پس از غسل طهارت
چهره خود را مینمایاند .

کشورهای ضعیف و عقب مانده را ببینید ، محرومیت کشیده ها را بنگرید ،
سیلی خورده ها را نگاه کنید ، گرسنگی و درد فقر چشیده را ملاحظه نمائید ، همه
برخاستند ، همه حرکت کردند ، همه دل به دریا زدند و راه قیام را در پیش
گرفته اند ، اینان چه میگویند ؟ چه میخواهند ؟ آیا جز این است که میخواهند
آزاد باشند ؟ جز این است که از این محرومیتها و ستم هزاران ساله قدرتمندان
میخواهند برهند ؟ آری اینها طلوعهای تحقق انتظارند .

این سیاه پوستان افریقائی ، آمریکائی چه میگویند ؟ این فریادکشان
درپای آپولوها چه میخواهند ؟ این جوانان دل به مرگ داده کشورهای جهان
سوم چه می طلبند ؟ و بالاخره این آواهای برآمده از جان چه چیزی را جستجو
میکنند ؟ آیا کار و تلاششان ، فریاد و فغانشان طلوعه تحقق انتظار را نشان
نمی دهد ؟

انتظارها از ادیان

همانگونه که دیدیم و بدینگونه که در صحنه اجتماع مشاهده میشود
انتظارها از ادیان است نه از مکاتب و صاحبان فلسفهها و اندیشهها . مردم
سعادت عمومی ، آزادیهای سیرکننده ، برابری همگانی در برابر قانون ،
آسایش و رفاه ، ترقی و عدالت ، نیکبختی و سعادت عمومی را از ادیان و
مذاهب جستجو میکنند نه از رهبران مکاتب ، فیلسوفان ، عالمان و صاحب نظران .
چنین بنظر میرسد که در جهان گرایشی بسوی مذهب است با چهره عرفان
طلبی . گوئی مردم از ایسمها و نظرات بشر ساخته که چون بافتههایی بی رونق
و نابهنجارند خسته شده اند .

امروزه در سطح دانشگاهها ، مدرسه عالی ، موسسات علمی و هم در
سطوح پائین تر جامعه تمایلی بسوی مذهب دیده میشود . مردم انتظار دارند

که ادیان و مذاهب، تعالیم و رهنمودهای آن بتواند کارسازی کند و حق و عدل را در جهان محقق سازد.

چرا انتظار از ادیان

درباره این امر که چرا انتظارها از ادیان است نه از مکاتب و عقول، و نه از علوم و هنر و حتی سازمانها، زمامداران و ... دلایلی میتوان ذکر کرد که برخی از آنها در ضمن بحثهای گذشته مطرح شد و اینک در دنباله و یا در تفصیل آن میگوئیم بعلت:

۱ - ضعف مکاتب

کوششهای مکاتب و فلسفهها در طول تاریخ نه تنها برای ایجاد مدینه فاضله و حتی طرح علمی و واقعی آن در طول تاریخ انحرافی بوده است. تعالیم آنان بگونهای نبود که هدفهای نوع دوستانه را در جهان عمیق و ریشه دار سازد و یا رای انسانها تعاون و معاضدت مهر و عواطف پدید آورد. این امر بدانگونه است که حتی میتوان گفت مکاتب اومانیستی اگر چه بنام مردم گرا بوده اند ولی در عمل منظورشان از مردم توده مستضعف نبوده است. کوشیدند که متوسطها را سر پا نگاهدارند اگر چه این امر بمرگ و فنای ضعفا بینجامد. این مکاتب را قوانین مردمی نبوده است. و حتی بسیاری از آنان علیه توده ناتوان قدرت دیکتاتوری موحشی را پدید آوردند که صد رحمت به دیکتاتوری اشراف!! .

هم آنان که سنگ مردم را به سینه میزدند پس از رسیدن به قدرت توسط مردم آنان را فراموش کرده اند. تمام تلاشها و کوششهایشان متوجه

حفظ خود و موقعیت خود شد. کوشیدند وضع بگونه‌ای انجامد که از کاخ بیرونشان نکنند اگر چه این امر به مرگ و انهدام میلیونها نفر شود. ما را تعارفی در بیان این حقیقت نیست که در این امر مکاتب راست و چپ یکسان و بفرموده پیامبر مصداق الکفرمله واحده بوده‌اند، هر دو در هنگام وصول به قدرت مردم را چون لاشه‌ای دیدند و خود کرکس وار بر سر آن دویدند. اما:

الف - مکاتب دست راستی

این مکاتب نمی‌توانند طرف اعتماد مردم باشند از آن بابت که توسعه طلبی دارند، حامی امپریالیزم فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند، متجاوزند، برای مصرف کالای خود خون و جنگ براه می‌اندازند، استثمار و استحمار در فکر و عمل‌شان ریشه دوانده است. در برابر گرسنگان نه تنها بی‌تفاوتند بلکه سعی دارند آخرین رمق را از آنان بازستانند.

مکاتب دست راستی پیروان خود را آنچنان پروراندند که در برابر فقرها، محرومیت‌ها، بیغدائی‌ها و بی‌دوائی‌های دیگران احساس رنج نمی‌کنند. نالیدن، جان‌کندن، به‌خود پیچیدن محرومان مانع عیش و سرورشان نیست. این‌یک در کشتی تفریحی خود سرگرم لذت بردن است و آن دیگری از شدت درد، در حال به‌خود پیچیدن و جان دادن.

نظامات پدید آمده از سوی این مکاتب بگونه‌ای نیست که بتوان با آن زندگی سرکرد و ادامه داد. انتظار و امید به خیر و صلاح و سعادت و آسایش امت انسانی نیست. کسی نمی‌تواند امیدوار باشد که نارسائی‌ها و نابسامانی‌های بشر از این طریق قابل جبران است.

امروزه ما در سایه وجود چنین مکاتب به طبقاتی برمیخوریم که تفاوت آنها در حد تفاوت صفر و بینهایت است. عده‌ای در هر ثانیه و دقیقه آلف و الوف بر آنان افزوده میشود و عده‌ای هستند که به نان شب محتاجند و

همچون برگهای پوسیده در برابر طوفانهای حوادث میلولند و می غلطند ،
ما نمی گوئیم که آنان اگر دست از عیاشی های خود بردارند گرسنگی
و فقر از جهان رخت برمی بندد ولی این نکته را مدعی هستیم که اگر مازاد
غذائی خود را بدور نریزند و از بین نبرند سالانه میلیونها نفر از گرسنگی
نجات پیدا میکنند .

این مکاتب پیروان خود را زالوصفت بار آورده اند آنچنان که از مکیدن
خون دیگران ابائی ندارند . گاهی چون افعی برگردد گردن ضعفا حلقه می زنند
و نفس شان را بشماره می اندازند ، با چنین وضعی آیا میتوان به آنان امیدوار
بود و انتظار تحقق عدل و حق را از آنان داشت ؟

ب - مکاتب دست چپی

اینان از آنان دست کمی ندارند ، ظاهراً " برای ایجاد صلح ، لغو
تبعیضات ، تساوی حقوق انسان سنگ بر سینه میزنند ، ولی کدام صلح ، کدام
تساوی و کدام لغو طبقه ؟

اینان خود موجد طبقات جدیدند و استعمارگر و استثمارگر . تحت عنوان
صلح و بشر دوستی و بنام خلق جنگ براه می اندازند بمانند سرمایه داری تجاوز
و توسعه طلبی دارند که ما جلوه آن را در جنگهای اول و دوم و نیز در حمله
و تصرف لتونی و لیتوانی و استونی دیده ایم و بعدها هم در تقسیم آلمان ،
حمله به چکسلواکی ، حمایت از ظالم ، به رسمیت شناختن اسرائیل غاصب
و در . . . آثار و عملکرد مکتبی شان را می بینیم .

اینان برای اجرای تعالیم و برنامه های خود دیکتاتورهای مخوف ایجاد
کرده اند . حبس ها ، زندان ها ، کارگاههای اجباری ، اعدام سران ، تصفیه
های خونین داشته و دارند . خودکامگی ها ، جاسوسی ها ، شکنجه های غیر -
انسانی آنان جلوه هایی از کارهای مردمی شان است .

وضع شان در عرصه جهانی بگونه ای است که امروزه در عین دعوی حفظ
حقوق بشر هر نفسی که بغیر از صلاح سران و زمامداران ، نه کشور و مردم ، از
حلقوم برآید در گلو خفه خواهد شد .

اینان با نام لغو طبقه خود طبقاتی را با تفاوت‌های محسوس‌تر و مشهودتر پدید آورده‌اند. کارگران کشاورزی‌شان در عین تولید گندم بهنگام قحطی در منطقه اوکراین از گرسنگی مردند و حاصل تولیدشان شکم شهریسان و کارگران صنعتی را پر میکرد. در همین قحطی مرگ بسراغ کشاورزان بیشتر می‌آمد تا بسراغ صنعتگران، روستائیان بیشتر از شهریان از گرسنگی می‌مردند. امروزه طبقه بوروکرات، درراسا مورور هبران حزب را در وضعی می‌بینیم که از مزایائی برخوردارند که توده حتی خواب آن را نمی‌بیند. خانه‌های مدرن، وسایل ایمنی، تعطیلات دراز مدت، تفریحات مناسب، غذا و لباس خوب، اتومبیل و دیگر وسایل رفاهی از آن اینها است.

آری جامعه بی طبقه آنها!! کاملاً "طبقه‌بندی شده است و کشتی امید لغو طبقه و دولت اینک به گل نشسته است اینان حتی نتوانستند طرح خود را در کشوری پیاده‌کنند تا چه رسد به جهانی؟ آیا با این حال میتوان بدانها امیدوار بود؟

ج - مکاتب دیگر

مکاتب و ایسم‌های دیگر، منطقه‌ای‌ها و موضعی‌های‌شان، چند صباح رخ نمودند و احیاناً "زیبائی‌هایی پدید آوردند ولی به‌مراه آن‌صدها نازیبائی، نابرابری، عدم تعادل و تعدیل بوده است. اگر در منطقه‌ای امنیت و ایمنی ایجاد کرده‌اند در اماکن دیگر صدها ناامنی و فساد پدید آورده‌اند.

از سوی دیگر چه بسیار از این مکاتب را می‌شناسیم که در همین طرح و اجرا پس از چند صباحی چهره عوض کردند با ماسکی وارونه خود را زیبا نشان دادند. چه بسیار از انسانها که ناآگاهانه فریب آنان را خوردند و به آنان پیوستند. ولی بعدها در عین خیرخواهی‌ها و خیراندیشی‌ها، متهم به قیام علیه مصالح مردم!! و کشور!! شدند، و تحت اسارت، زندان، شکنجه قرار گرفتند. رنج‌ها دیدند و جان دادند، خفه شدند، اره شدند و...

آری، اینان مدعی بودند که راه ظلم را بروی بشر می‌بندند گمراهان را بر سر مرز خود می‌آورند، محرومیت‌ها را از آنان زائل می‌سازند. ولی

سرانجام چه شد؟ آیا توانستند به وعده‌های خود عمل کنند؟ آیا در برابر بستن راه‌ظلمی طرق ستم‌بیشتر و خطرناکتری را نگشودند؟ آیا در ازای دادن لقمه‌نانی آبرو و شخصیت‌شان را تباه نکردند؟ بر این اساس آیا اینان میتوانند امیدآفرین باشند؟ آیا این ارزش را دارند که بشریت به آنها امید ببندد و یا تحقق انتظار را از آنان بطلبد؟

۲ - نارسائی عقول

امروزه امید گره‌گشائی از عقول هم نیست از آن بابت که عقول نتوانسته‌اند سعادت بشر را تضمین نمایند. مگر عقول بشری توانسته‌اند درباره حق‌کشیها، کشتارها، تبعیضها اقدامی نمایند؟ مگر عقول نتوانسته‌اند در برابر این همه نابسامانی‌ها طرحی بریزند؟

بشر امروزه در سایه عقل و خرد میکوشد دیگران را بچاهی اندازد که امکان خروج از آن نباشد. و یا نظم و عدل را دچار مخمصه‌ای کند که دیگران نتوانند راه نجات از آن را کشف نمایند.

به عقول متفکران و اندیشمندان جهان چه امیدی؟ و بر صحت راه و روش پیشنهادی‌شان چه ضمانت اجرائی وجود دارد؟ عقول متفکران را چه کسانی حامی هستند؟ آیا عقول بشری را وجدانها نگهبان هستند و یا اهواء؟ آیا موید راه و عمل‌شان ایمان و تقواست یا غرائز و هوسها؟

آری اگر ایمان، وجدان، تقوا همراه عمل مردم بود امید اصلاح بسیار بود ولی افسوس، سرخوردگی‌ها اغلب ناشی از همین امر است و این که بشر امروز تن به نظامات عقل ساخته نمی‌دهد و زمینه اجرائی قوانین عقلی در دنیا اندک است بهمین نظر است.

سؤال بشریت این است که مگر زمامداران بشر عاقل نیستند؟ مگر عقل اینها نیست که بمباران ضعفا را تجویز میکند؟ مگر عقلای جهان نیستند که درباره استثمار دیگران رای میدهند؟ بر این عقول چه امید و انتظاری؟

۳ - نارسائی علوم

دوره‌ای بود که بشر گمان میکرد اگر علوم توسعه یابند و راه و رسم بشر را تحت کنترل گیرند همه مسائل و دشواری‌های بشر حل است. سیانتیسم ایدآل و آرزوی بشر قرن بیستم بود. گذشتگان نیز از آن با خوشبینی یاد میکردند و میگفتند که آن میتواند رابطهای مستقیم با سعادت بشر داشته باشد. در حالیکه دیدیم قله اعتلای علوم انفجار اتمی را به همراه آورد و بر اثر آن هزاران کودک و پیر و جوان بخون غلطیدند. حتی افراد بیمار، زنان، کودکان و بیطرفان هم از آسیب آن در امان نمانده و در آتش جنگ سوختند.

علوم روز، مخصوصاً " پس از انقلاب صنعتی، بشر را از اسارت‌های طبیعی نجات بخشیدند، میزان کالا و سطح تولید را بالا برده‌اند. ولی او را اسیر مصنوعات، ماشین و فرآورده‌های خویش ساختند. امروزه این کدام بشر است که در برابر زرق و برق‌های موجود خود را نبازد و از آن احساس حقارت نکند و حتی بندگی آن را نپذیرد؟

بحث این است که مگر بشر امروزه اسیر وسایل، اختراع شده خود و تجمل و لوکس نیست؟ مگر بخاطر آنها شخصیت خود را خرد و تباه نمی‌سازد؟ مگر این پدیده‌ها زائیده علم و صنعت نیستند؟

خطر بزرگ برای بشریت این است که علم این وسیله کور و کر در اختیار سودجویان است. در پشت فرمان این اتومبیل غول‌آسا راننده‌ای است مست و بیخبر، راننده‌ای که به اسرار هدایت ماشین آگاه نیست، نه راه را می‌شناسد نه خیراندیش است. مسافران جهان را بدست او نمی‌توان سپرد از آن بابت که ملاحظه حال‌شان را نمی‌کند، از تصادفات، از دادن تلفات نگران نیست.

علوم برای بشر استبعاد آوردند و از این بابت او را در معرض سقوط در دره‌های جاهلیت قرار دادند. در حل مشکلات بشر اگر چه تا حدودی موفق بودند ولی بدنبال آن جنگ‌افروزی، ستیزه‌جوئی، پرخاشگری پدید

آوردند و مختصراً اعتمادی که بشریت نسبت بهم داشته و برای اصلاح اجتماعی از آن مدد می‌گرفته‌اند از میان برداشته‌اند.

بسیاری از عالمان در خدمت آدمکشی و جنایت قرار دارند، دشمن جان بشر بخصوص مستضعفان‌اند. شعار علم برای علم‌شان کافی است که ذخیره‌های خود را بهر کس که خواستند بفروشند تا در هر راهی که خواستند بکارگیرند. و نیز این شعار به آنها اجازه می‌دهد که در طریق ارضای خواسته‌های اغنیا باشند و گره‌گشائی خود را در اختیارشان قرار دهند.

آری علوم بتنهائی نمی‌توانند برای بشر خیر و سعادت بیافرینند. حربه آن باید بدست مصلحی توانا و خیراندیش افتد تا آن را در راه صلح برادری، انسانیت، تقوا بکار اندازد. علم نیروی محرکه جهان است، بایستی با ترمزی تحت کنترل درآید تا خطر ایجاد نکند، در سراسیمی و سقوط بتوان آن را مهار کرد و مسافران را سالم و تندرست بمقصد رساند. بعلاوه راننده‌های آگاه و بصیر لازم است تا در پشت فرمان آن بنشینند و هشیار باشد. و این است که بشر امروز بعلم امیدوار نیست چون این جنبه‌ها را واجد نمی‌باشد.

۴ - ناتوانی هنر

در طریق تحقق انتظار به هنر و هنرمند هم نمی‌توان اعتماد کرد بدین نظر که هنرهای موجود نجات‌بخش و حیات‌آفرین نیستند. نمی‌توانند فلسفه مرگ و حیات را برایش روشن کنند.

انسان امروز هنری را می‌طلبد که بیدارکننده، حرکت‌آفرین باشد، چاره‌کنند، و مشکل‌گشا باشد، برای پر کردن خلاء درونی او چاره‌ای بیندیشد، دردهای بی‌درمانش را درمان کند، فریاد یاد دهد، اعتراض بیاموزد، راه دفاع از خود را در پیش پایش بگذارد. طرق زندگی شرافتمندانه را به او ارائه دهد.

اوهنری را می‌طلبد که باو بیاموزد چه کند تا مجبور نباشد از راه دروغ و تزویرنان بدست‌آورد؟ چه کند که مجبور نباشد از راه تظاهر و فریب زندگی کند؟ چه راهی را در پیش گیرد که او را از دستبردها مصون دارد، شرفش

را از لکه‌دار شدن محفوظ بماند. امروزه موضع بگونه‌ای است که هنرهای موجود در این محدوده تلاش نمی‌کنند پس نمی‌توانند مایه امید و خیر و سعادت باشند و نمی‌توانند امید ایجاد کنند.

امروزه هنرها در خدمت عیشها و فحشاءها و وسایلی برای تخذیرند. آنچه باید به مردم بیداری دهد موجبی برای لالائی گفتن و بخواب کردن شده است. امروزه دیگر تاکتیک و استراتژی را هنر نمی‌دانند و احیای فکر و اندیشه‌های عالی را بحساب هنر نمی‌گذارند، خود نگهداری و مقاومت در برابر کوهی از سیلها و حوادث و طوفانها را هنر نمی‌شمارند و عاملان آن را هنرمند بحساب نمی‌آورند.

امروزه برهنگی، بیشرمی، آواز خوانی، درعالم رویای جنسی فرورفتن، رقصیدن، پشتک‌زدن، و از این راه مردم را سر و کیسه کردن، اختلاس، چپاول محترمانه، ساعتی آدمی را در عالم خلسه فرو بردن، واداشتن او به فراموشی، ترک وظیفه و مسئولیت، آموختن راه و رسم غربی، ادا و اطوارها آنهاست. سیر کردن خود و فراموش کردن دیگران است.

آنهاکه در سطوحی دیگر می‌اندیشند هنر را در شعر و شاعری، قصیده سرائی، بدیهه گوئی، رطب و یابس بهم بافتن و نام آن را شعر نو گذاردن، و دیگران را با ملاحظه و رودربایستی بتحسین واداشتن میدانند. این یک برای اینکه خود را ادیب و آگاه و گوهرشناس و هنرشناس نشان دهد سری به علامت تائید تکان می‌دهد و فرا بافته‌های او را زربفت مینمایاند. آن دیگری برای اینکه سری میان سرها داشته باشد و خودی را نشان دهد. اظهار نظری کرده و بذکر و تشریح نکته‌هایش می‌پذیرد.

هنر امروز در طریق اشباع و لالائی گفتن برای افراد سیر است نه گرسنه، زیرا گرسنه‌ها شعر نمی‌فهمند، رقص و آواز حالی‌شان نمی‌شود از گچکاری و تابلونقاشی‌های لوکس سر در نمی‌آورند.

انسان اسیر زیبایی‌های طبیعت را میخواهد چه کند، مناظر و مریا برای او چه ارزش واهمیتی دارند، و بالاخره انسانهای مفلوک ترسیمات طبیعی رامیخواهد چه کند؟ مینیاتور بچه دردش میخورد؟ خط نویسی‌ها و نقاشی‌ها

چه مشکلی از او را می توانند حل کنند؟ بدین نظر است که او از همه این مسائل نومید و بیزار و امید بستن به تحقق عدالت از این طریق برای او مبتذل است.

۵ - ناتوانی سازمانها

وجود سازمانهای بین المللی بهرینیت و مقصدی که باشند، خواه بمنظور اغفال و فریب، خواه بخاطر اغراض سیاسی خاص و خواه بعلت بشر دوستی و حمایت از حیثیت انسانها نشان دهنده این مساله است که اتحاد عمومی وحدت اجتماعی، دینی، سیاسی، فرهنگی و... از خواستههای درونی بشر و امری قابل تحقق و امکان است.

ایجاد و تاسیس این سازمانها نشان میدهند که ادامه حیات بدون وحدت و اتحاد امکان پذیر نیست. ملاقات سران جهان اگر چه برای توافق جهت چپاول متعادلانه مستضعفان است نشان میدهد که زمینه برای تحقق خواستههای بشر در جنبه وحدت و اتحاد وجود دارد.

مسالهای که مهم و قابل ذکر است اینستکه این سازمانها برای گرد هم آوردن بشر تحت هر عنوان و نظام عاجزند. ورشکستگیهای ناشی از تمدن و سرگردانی بشر را در برابر مسائل نمی توانند چاره کنند.

سازمانهای بین المللی را بهنگامی آبرو و عزت خواهد بود که هر یک از قدرتهای سیاسی بزرگ جهان از بخشی از اختیارات و آزادیهای خود بنفع دیگران چشم بپوشند. همه آدم ها را آدم بدانند، برای همه انسانها از ضعیف و قوی، سیاه و سفید، آبرو و حیثیتی قائل شوند. وگرنه برای آن کشورها و جامعه مستضعفی که رایش وتو شود چه احترام و ارزشی؟ اگر با این حال او در سازمان حاضر شود و در شورها شرکت کند یا از روی جهل است و یا از روی استیصال و ترس.

در وضع موجود امید به تحقق امور مورد انتظار امیدی بیجا و رویائی است حق همان است که مردم از آن برداشت دارند. باید به تکیه گاهی قویتر پیوست، تکیه گاهی مطمئن که قوی و ضعیف را یکسان ببیند و برای بشریت در

هر وضع و لباس و نژادی و زبان و ملیتی که هستند آبرو و حیثیتی قائل باشد و چنین سازمانی جز سازمان‌های پدید آمده از خواست الله نمی‌تواند باشد. تنها اوست که همه را برابر می‌بیند و ملاک برتری و شرف را در تقوا خلاصه می‌یابد.

در عصری که شورای امنیت جهان لولوی سرخرمن باشد حق و توکاری جز افزودن قدرت لولوئی آن نخواهد داشت. اختلافات روز بروز دامن زده میشوند و بازارها برای فروش اسلحه‌ها آماده‌تر خواهند شد.

امروزه برخوردی ولو کوچک آن چهره‌های دوست داشتنی گردانندگان سازمانها را چنان مهیب و ترسناک خواهد کرد که صد نفوذ بالله از خشم آنان در مقایسه با خشم پلنگان، در آن صورت دیگر نه قرارداد می‌فهمند و نه پیمان سرشان می‌شود، نه بیطرفی را می‌پذیرند و نه هیچ یادی از سوابق و روابط فرهنگی و دوستی‌های چندین ساله سرشان میشود. کاسه سر مستضعفان جام شراب‌شان میشود و خون بیچارگان شربت و شراب‌شان.

وجود حق و تو در سازمان ملل نشان دهنده این امر است که این سازمان جز در چارچوب منافع ابرقدرتان کار نمی‌کند. سازمان برای دیگر انسانها حق حیات قائل نیست، معتقد به وجود و ضرورت جور و تبعیض است. دروغ می‌گوید که برای حفظ مصالح ضعفا درست شده است. بهمین نظر است که کسی هم رای او را نمی‌خواند، به سخن و نصایحش گوش فرا نمی‌دهد. و ما جلوهای از پندآموزی آن وعدم پندشنوی مردم را از آنان در جنگهای خاورمیانه، بین اعراب و اسرائیل، هند و پاکستان بویژه در همین ایام دیده‌ایم.

تامین آرامش روانی، جبران شکست‌ها، برقراری نظامات عادلانه، ایجاد زمینه جهت پیاده کردن طرح عدالت اجتماعی، از طریق این سازمانها امکان پذیر نیست. بشریت امروز دریافته است که گرگان قوی پنجه و تیزدندان را دل بر بره‌های ضعیف نخواهد سوخت. بهتر است ضعفا امید و توسل به گرگ را از دل بیرون رانند تا خود راه خویش را بپویند و خصم هم راه خود را. بشر را اعتمادی به سازمانهای بین‌المللی، به سربازان حافظ صلح، به

مسئولان و سران آن نیست .

۶ - ناتوانی زمامداران

دروضع موجود آیا میتوان به زمامداران امیدوار بود که مورد انتظار بشر را تحقق بخشند؟ آیا آنها خواهند توانست برای بشریت وحدت و صفا آورند و خیر و سعادت بیافرینند؟

متأسفانه پاسخ سئوالات منفی است . وضع امروز بگونه‌ای است که هیچ گونه امیدی به توافق آنها و کنار آمدن شان نیست . امید اینکه اینان روزی بخشی از اختیارات خود را بنفع توافق باهم و خیر صلاح بشر در اختیار همدیگر بگذارند و برای برادری و اتحاد بخشی از هوی و هوس و آزادیهای بی بند و بار خود را رها نمایند وجود ندارد . اینان برعکس سعی دارند قدرتها را درخود متمرکز کرده و برخ هم بکشند ، حتی با دسته بندی‌ها ، تهدیدها ، تطمیع‌ها یارگیری کرده و در مواقع لزوم علیه خصم بتازند .

به خیرآفرینی و سعادت بخشی سران جهان چگونه میتوان امیدوار بود که آنان برای جامه پوشاندن بخواستوها و اهوای خویش هزاران کودک و مرد بیمار را قربانی میکنند؟ چگونه میتوان به آنان امیدوار بود که به بیطرفی‌های دیگران احترام نمی‌گذارند ، حیا نمی‌کنند که بیطرفی مردم را نادیده میگیرند و یا به حقوق و حیثیت دیگران تجاوز میکنند؟

بر زمامداران کنونی بشر چه امید و انتظاری که برای دو روز زمامداری بیشتر دنیا را به کام خاک و خون میکشند ، آدم‌کشی براه می‌اندازند ، بلوا و آشوب ایجاد میکنند ، اضطراب و شورش براه می‌اندازند ، هزاران رنج ، محرومیت ، ناروایی ، نابسامانی را برای مردم روا میدارند؟

آیا از آنان میتوان امید اصلاح داشت؟ با چه ضمانت اجرائی؟ چه دینی؟ چه ایمانی؟ چه تقوایی؟ با چه نیروی کنترل‌کننده‌ای؟ مغزهای الکل زده‌آنان را کی قدرت آن است که بتوانند در این زمینه‌ها نیکو بیندیشند؟ دل‌های تیره و کدرشان را کی قابلیت آن است که به آسایش و رفاه توده منعطف‌گردند؟ آیا اینان میتوانند از لذت خودبخاطر جمع صرف نظر کنند؟

آیا این لیاقت در آنان وجود دارد که سیاه و سفید، فقیر و غنی را در کنار هم برادر بدانند؟

آری، ما معتقدیم و می بینیم که وقتی آنان را پنجه بر ضعیفان افتد و قدرت شان بر آنها بند گردد همه هستی شان را چپاول میکنند و همه دارائی شان را به یغما می برند. آنان حتی خون ضعفا را میکنند، حاضر نیستند که حقوق اولیه و انسانی شان را لااقل بمیزان قابل رویتی مراعات کنند.

آری، اگر آنان را توجهی به توده بود، اگر بجای اینهمه تلاش در کسب مقام و قدرت سعی در بر آوردن نیازمندی های مردم بود فقر و گرسنگی از میان رخت برمی بست آسایش و آرامش نسبی بر جامعه حاکم می شد، ولی افسوس، افسوس که آنها را فکر و اندیشه ای دیگر است. امید به تحقق عدالت توسط آنان نخواهد بود.

۷ - قدرتمندی ادیان

اینکه چرا بشریت متوجه مذهب شده و تحقق خواسته هایش را از آن انتظار دارد بدان خاطر است که ادیان را قدرتمندی فوق العاده ای در وصول به هدف اقدامات اصلاحی است. ادیان بر باطن و بر درون انسان ها حکومت میکنند، فرمانهای مذهبی در درون آدمی بررسی، تحلیل و پذیرفته میگردد و تجسم عمل همراه با تائید درونی و متکی به آن است.

ادیان به پیروان خود نیروی قلبی میدهند آنچنان که فردی را وامیدارند غلبه ده نفر بایستد و حتی بر او فائق آید، ما جلوه ای از این قدرت نمائی ها را در جنگهای صدر اسلام و حتی در عصر ما در نزد برخی از گروهها می بینیم.

از سوی دیگر مذهب برخلاف مکتب و نظریه یک فیلسوف است، دارای مبانی فطری میباشد. پذیرش آن از طریق اعمال زور و قدرت نیست، ضمانت اجرایی در باطن و در درون انسان دارد. پاداش عقیده و عمل بغیر از دنیا در جهان دیگری هم معین شده است که جهانی است ابدی، وسیع با قدرت

ایمنی و آسایش بی نظیر .

ممکن است مکتبی را با زورمندی قدرت بپذیریم و یا فردی را وادار نمائیم که طرز فکر معینی را بپذیرد و حتی تعالیم آن را در صحنه عمل به مرحله اجرا گذارد . ولی باید اذعان کرد که چنین پذیرش و عملی سست و بیمایه است . قابل مقایسه با زمینه‌های مذهبی نیست که حرکت آن مطمئن‌تر و جدی‌تر باشد .

نهضت‌هایی که در طول تاریخ جهان پدید آمده‌اند آنها که منشاء مذهبی داشتند و از درون مایه می‌گرفتند طرفداران و حامیانش تا آخرین گام ایستادند و نهضت را به پیش بردند . برای آنها جان و مال و زندگی مسالهای نبود . به آسانی از همه چیز آن گذشتند و نهضت را به پیش بردند . و این خود نشان می‌دهد که مردم در سایه گرایش‌های مذهبی قدرت و قوتی بیش از حد معمول بدست می‌آورند و با اطمینان بیشتری به پیش می‌روند .

شیعه پیش بینی اسلام و قدرت دینی مردم را به فال نیک گرفته و آن را نیکو قابل تحقق بخشیدن به اهداف انتظار میرساند . این مذهب هم معتقد است که باید امیدها از علم و فلسفه و مکتب و سازمان‌های بین‌المللی بریده شود ، وابستگی به قدرتی الهی در حد بینهایت پدید آید تا توانائی برانجام خواسته‌ها امکان پذیر شود .

شیعه میگوید تنها و تنها قدرتی معنوی و اتکای بدان لازم است تا حرکتی بی‌افریند و وضعی خلاف اوضاع کنونی پدید آورد . حکومتی فوق حکومتها باشد تا همه بدان گردن نهند و در سایه آن صلح و صفا پدید آید . پس چشم‌اندازی‌ها باید از ادیان باشد .

ما معتقدیم قدرتمندان جهان را در عین آزادمنشی و آزادی‌خواهی قدرت و اختیاری نیست تا در مسیری که خود بخود تشخیص داده‌اند ادامه راه دهند . اینان هم چون غریقانی هستند که در اختیار آمیزه‌ای از امواج سیاسی جهانند و این امواج همه‌شان را بسوی خاص و جهتی سوق می‌دهد . این

جویها و رودها بسوئی سرازیرند و در این سرازیری همه چیز را حرکت داده و باخود میبرند که آنان را امکان آن نیست که لحظه‌ای متوقف شوند تا بخود آیند و به ارزیابی وضع و موقعیت خود بپردازند. یا تغییر مسیر داده و راه دیگری غیر از راه سیاست عمومی جهان در پیش گیرند؟.

تحقق عملی از چه زمانی؟

در مورد این امر که امر مورد انتظار از چه زمانی محقق خواهد شد پاسخ روشنی وجود ندارد. نه مذاهب و نه ادیان تاریخ دقیقی و قطعی آن را معین نکرده‌اند. در عین حال شواهد و ظواهری را ذکر کرده‌اند که می‌توانند طلوعه امر مورد نظر و بعنوان مقدمه‌ای جهت ورود در عصر مورد انتظار باشد. گفتند در آن روزگار که ظالم و مظلوم و متظلم از هم باز شناخته نشوند، دل‌ها پر از غم و کینه و نفاق گردد، زندگی‌ها همانند شبه زندگی گردد، در آن روز که به صغیر و کبیر رحم روا ندارند، مبارز و بی تفاوت را با یک چوب برانند، سرخوردگی‌ها و نامرادی‌ها به اوج خود رسد، وحشت و ترور سراسر جهان را فراگیرد، نابسامانی و ناامنی همه‌جا گیر شود و... زمینه برای انفجار، تحقق امر مورد انتظار فراهم خواهد شد. بدین سان نمی‌توان زمان قطعی آن را معین نمود.

از سوی دیگر مردم جان بلب آمده، و صاحبان دردهای بنهایت پیوسته، سرخورده‌ها، و دلشکسته‌ها باید آماده شوند و این آمادگی باید مشهود شود. عبارت دیگر وضع نامطلوب زمان باید آن‌ها را به پا برخیزاند و بحرکت‌شان وادارد تا قیامی عمومی و همگانی صورت گیرد و مردم آنچه را که می‌خواهند خود موجبات آن را فراهم سازند. بدیهی است که در بحران حرکت دو

جناح ظالم و مظلوم ، حق طلب و حق کش رهبری قیام ظهور میکند و بکمک و مدد آنان می پردازد .

انتظار در چه کسانی بیشتر

بر این اساس که تصویر شد میتوان گفت همه منتظرند ، منتظر ظهور و تحقق وعده های الهی ، همه میخواهند از وضع نابسامان کنونی نجات یابند ، درماندگی هارا از خود بزدایند ، رنج و محرومیتها را از خود دور نمایند . ولی انتظار در برخی از فرق و دستهها بیشتر است :

در خیرخواهان

یعنی همانها که خواستار خیر و صلاح بشر ، و مدافعان حریت بشرند . قائدان عظیم الشان ، رهبران راستین ، تلاشگران راه حق و عدل ، دوستداران انسانیت و حقیقت ، مصلحان و خیرخواهان بشر و بالاخره آنها که از وضع نابسامان جامعه رنج میبرند بیشتر منتظرند .

محرومان

آنها که در طول حیات خود محرومیت و ناکامی چشیده اند ، حاصل دسترنج خود را بیغمارفته می بینند ، فریاد کرده ولی صدای خود را خفه شده می یابند ، فریاد دادخواهی شان بلند شده ولی کسی را بمدد خود نیافته اند ، آنها که معذب و تحت فشارند ، آنها که اهانتها و بیحرمتیها دیده اند ولی کاری نتوانسته اند انجام دهند در انتظار بیشتری هستند .

خسته ها و درمانده ها

آنها که همواره مظلوم واقع شده اند ، میخواستند مدافع حیثیت و شرف انسانی شان باشند ولی بدان توفیق نیافتند ، آنها که در راه احقاق حق خود قیام کرده ولی مغلوب مانده اند و در این راه از بس تلاش کرده اند خسته و درمانده شده اند ، آنها که در سایه تجاوز قوی پنهان و زورمندان جانیشان

بلب آمده و از ضعف و امانده شده‌اند منتظرترند .

سرخورده‌ها

ورشکستگان ، آنها که خود را در جهان وجود سرشکسته احساس میکنند ، آنها که از قوانین بشر ساخته‌خسته شده و از مکاتب و مسالک موجود سرخورده‌اند ، نظامات بنام مردمی را اهریمنی و موحش می بینند دوران حیات کوتاه بشر را در نابسامانی ، آلودگی ، رنج‌ها و فرسایش‌ها می بینند ، فشار خصم گلوی‌شان را می فشارد ، زجر و رنج می برند و خواستار ادامه حیات توام با عزتند ، انتظار بیشتری دارند .

مومنان راستین

آنها که وعده خدا را شنیده و تحقق آنها را خواستارند ، که قول خدا را حق می شناسند و وعده‌اش را صدق ، میدانند که این وعده‌ها عمل شدنی است ، دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد ، آنها که وعده خدا را وعده همه انبیاء الهی و کتب آسمانی میشناسند ، و معتقدند که سرانجام حیات بشر سرانجامی خوش و توام با صدق و صفاست منتظرترند ، انتظار روزی را میکشند که در آن آدمی بدون هیچ واهمه‌ای و بی هیچگونه شک و ریبی خدا را عبادت کند و ننگ شرک از دامن او دور گردد .

زمینه‌های مورد انتظار

اینکه بشریت انتظار چه امری را می کشد و خواستار پدید آمدن چه وضع و موقعیتی است در ضمن بحث‌های پیشین بدان اشاره‌هایی داشتیم و اینک برای اینکه ابعاد بحث روشن‌تر باشد به ابعاد وسیع آن که بحقیقت همه ابعاد حیات بشر را شامل است می پردازیم :

الف - در جنبه سیاسی

انسانها خواستار حکومتی صالح ، دور از منکر و ریا فریبند . حاکمی را

می طلبند که در طریق خدمت به مردم و از خود مردم باشد. بتواند ارزشهای انسانی را در جهان حاکم سازد، ظلم و اختناق را نفی کند، به طرد استکبار و استبعاد پردازد.

انسانها خواستار نظامی هستند که در آن ضعیف و قوی بیک چشم دیده شوند، روابط ملی بر اساس انسانیت و تقوا و صلح و عدالت و روابط خارجی بر اساس حسن همجواری، رعایت به حقوق انسانها باشد. استعمارها و استثمارها از جامعه ریشه کن شوند، ابرقدرتها مطامع خویش را در کشورهای ضعیف جستجو نکنند.

انسانها خواستار سیاستی الهی و حکومتی واحد هستند، سیاستی که حد و مرز جغرافیائی نشناسد، و حکومتی که مخصوص تیپ و نژادی خاص نباشد. همه در زیر لوای واحدی گرد هم آیند، و رهبر و راهنمای شان قانون واحدی باشد.

بشریت خواستار آن است که حکومتی تشکیل شود که در آن حق و تو نباشد، تحریمهای اقتصادی بخاطر وصول به اهداف توسعه طلبانه شان صورت نگیرد، امپریالیزم فرهنگی جای پائی نداشته باشد، به ضعیف بدانگونه نظر شود که به قوی، و به سیاه همانگونه عنایت شود که به سفید. بحث از مساله منطقه و نژاد نباشد و سخن از رجزخوانیها و معرکه گیریها و حمله های نظامی ابرقدرتان بمیان نیاید.

ب - در جنبه اجتماعی

زمینه مورد نظر در امر انتظار این است که روابط انسانی بر جامعه حاکم گردد، مفاسد اخلاقی، سرقت، جنایت، آدمکشی، بهره گیری، استثمار انسان از انسان از جامعه رخت بر بندد. فضیلتها بر فزایندگیها باز شناخته شده و طرد و محکوم گردند در جامعه برادری و تعاون باشد، تضامن و تکافل اجتماعی جای پائی پیدا کند.

انتظار این است که روزی ستمبارگیها در هم شکنند و انسانها قدرت یابند که ریشه دورویی و نفاق را از جامعه برکنند، پایه های کجروی و انحراف

را ویران سازند، قدرتهای ناصالح را از جامعه طرد نمایند، افراد صالح و رشید سرپرستی روابط را بر عهده گیرند.

انتظار این است که مفسد اجتماعی، رذالتها، آشوبها، طنینهای نابجا و امواج تلاطم‌انگیز از میان برداشته شوند. روابط بر اساس تفاهم، همکاری و همیاری و خیرخواهی گردد. انسانها چون دشمنانی نباشند که روبروی هم قرار میگیرند، و رابطه مشتری و فروشنده چون رابطه دو خصم نسبت بهم نباشد.

وبالاخره در جنبه اجتماعی انتظار این است که عوامل اغوا کننده در جامعه حق حیات نداشته باشند، وسایل ارتباط جمعی در طریق هدایت و رشد و ارتقاء مردم باشند، روزنامه‌ها و کتب و مجلات به تنویر افکار بپردازند و از هر چه که مایه گمراهی و فساد و انحطاط است دور و برکنار گردند.

ج - در جنبه اقتصادی

امیدها و انتظارها متوجه تعدیل عادلانه ثروت باشد، آن چنان نباشد که عده‌ای در منتهای فقر و بدبختی و جهل و مرض و استثمار باشند و عده‌ای در اوج رفاه و تنعمی که حاصل از استثمار است.

انتظار این است که فواصل طبقاتی از میان برداشته شوند و وضع آنچنان نباشد که میلیاردر و خاک‌نشین داشته باشیم. یکی در کاخ زندگی کند و دیگری در زاغه‌ای. امکان کسب و تجارت، برای همگان یکسان باشد. تحرک اجتماعی، انتقال از نقشی به نقش دیگر امکان پذیر باشد.

انتظار این است که بخاطر جنبه‌های اقتصادی و بمنظور چپاول حاصل درآمد ضعیف اغنیاء قادر نشوند دست به کار شوند و نتوانند دسترنج‌های فقیران را برای کاخ‌سازی، بساط و عیش و نوش گستردن بکار برند. محرومیت و فقر سهم عده‌ای و لذت و تنعم سهم عده‌ای دیگر نباشد.

انتظار این است که کشورهای قوی برای تصرف بازار فروش، برای آب کردن کالاهای بنجل خود، برای فروش اسلحه‌های سرد و گرم دست به حمله تجاوزکارانه نزنند، ملت‌ها را مجبور به خرید و فروش نکنند. وضع چنان

نباشد که کشوری را مصرف کننده صرف و در نتیجه برای همیشه برده نمایند.

د - در جنبه فرهنگی

بشریت انتظار آن دارد که علوم و عالمان متعهد باشند. شعار علم برای علم از جامعه رخت بر بندد و دانش در خدمت همه طبقات و در طریق رفاه آفرینی، ایجاد صلح و امنیت قرار گیرد. تلاشها مصروف دانشی گردد که از آن نفعی برای جامعه برخیزد. نه زیانی، آسایشی پدید آورد نه ترس و وحشتی.

انتظار آن است افکار و اندیشهها، فلسفهها و خط مشیها از مسیر انحرافی خود بیرون آیند و دیدهای صرفاً "ماتریالیستی و علت و معلولی مادی را بکناری بگذارند. تکیهها تنها متوجه فیزیک نباشد که متافیزیک را هم جای پائی بمراتب قویتر است. همه چیز را بر اساس منطق ارسطویی و افلاطونی ننگرند. جنبههای جبرگرائی را بکناری بگذارند و آزادی انسان و صلاح و موقعیت او را هم در نظر گیرند.

انتظار آنست که هنر بیدار کننده و توانبخش باشد، دردهای بشر را در پیش چشم او زنده نگه دارد و او را به تلاش و کوشش جهت درمان وادارد، جنبه تخدیری هنر بکناری رود، شعاعش تا اعماق تاریکیها به پیش رود و اصولاً "ظلمتها، سیه دلیها، بی تعهدیها را از میان بردارد.

امید آن است که ادبیات، ضرب المثلها، کنایهها، استعارات رنگ انسانی گیرند، در خدمت می و معشوق، لا ابالی گری، بی بند و باری، تحریک اسافل اعضاء نباشند. بکوشند که روح تعهد و مسئولیت را در جامعه رواج دهند. انسان را به وظایف خطیری که در پیش دارند وادار نمایند. دروغ، تزویر، ریا، دورویی و زورگوئی را ترویج نکنند.

وبالآخره انتظار این است که دیگر یافتههای اجتماعی، آداب و رسوم، سنن و شعائر ارزیابی گردند. نخبهها برگزیده و خلاف آن از جامعه طرد شوند. وسایل و ابزار زندگی بحقیقت صورت وسیله پیدا کنند نه هدف، هدفها عالی و متعالی گردند نه پست و کوچک و بی حساب. تجمل و لوکس که چیزی

جز انباشتن و بیکار گذاردن ثروت نیستند از میان برداشته شوند. و انسان برای ترقی و رفاه همگان برخیزد و سرمایه‌های راكد متجملانه را به کار اندازد.

هـ - از نظر مذهبی و اخلاقی

در این زمینه انتظار این است که مذاهب متعدد و متنوع از آسمانی و زمینی تبدیل به مذهب واحدی گردند و انسانها را از این سردرگمی‌ها و چه بسیار پای بندی‌های بیحساب نجات بخشند. مذهبی ادامه حیات دهد که جنبه مردمی داشته و برای حیات انسان فلسفه و هدفی ارزشمند ارائه دهد. بشریت انتظار دارد انسانها در تحت لوای واحد و در زیر پرچم حکومت الله گرد هم آیند. خدائی که زیرک است ولی حسود نیست علم و قدرت دارد ولی آن را در طریق آزار خلق به کار نمی‌گیرد. مساله نژاد، زبان، صنعت، سنت، چپی و راستی برای او مطرح نیست آنچه را که او ارزیابی میکند و ملاک قرار میدهد شرف و تقوی و انسانیت است.

بشریت انتظار حکومت مذهبی را دارد که میتواند مدینه‌ای ایدآل و جامعه‌ای انسانی مبتنی بر اجرای حق و عدل فراهم کند، وحدت پدید آورد تفرقه‌ها را بزداید. راستی و صفا پدید آورد، راه سعادت را هموار نماید، صراط مستقیم را در پیش پای بگذارد. تاریکیها را از میان بردارد، زمینه را برای اوج‌گیری همه جانبه انسانها فراهم کند.

بشریت انتظار دارد که اصول و مبانی اخلاقی بر اساس قواعد الهی باشد که بهمه جوانب و ابعاد انسان احاطه دارد. در سایه آن رشد و صلاح پدید می‌آید، مفاسد و آلودگی‌ها، پرستش‌های نابجا از جامعه رخت بر می‌بندند. قواعد اخلاقی متناسب روز رنگ و چهره عوض نکنند و بر اساس آنچه که روز و مد روز آن را تائید میکنند نباشد.

نتیجه

آری، اینها امید بشریت است نه تنها امید گروهی خاص و مورد انتظار همه مسلمین است نه تنها گروه شیعیان. آنها که انسانی می اندیشند و برای جان و مال و شرف و حیثیت مردم ارزشی و برای آفرینش هدفی قائلند در این انتظار شریکند.

البته از نظر تشیع عقیده به چنین انتظاری مترادف با پذیرش اصول اسلامی و اعتقادی است و این عقیده مبتنی به آیات صریح و روایات روشن است. ما نقش این اعتقاد را در همه زمینه‌ها و ابعادش می بینیم. از دید شیعه همه آنچه را که بشر به نحوی با آن سر و کار دارد و بگونه‌ای بزندگی او مربوط میشود، از آن کراهت و یا به آن میل دارد به مساله انتظار مربوط میشود. در سایه چنین وسعت دید و بینشی بود که تشیع با تمام وجود به ایجاد حرکت و نهضت‌های انسانی و حمایت از آن با تمام وجود پرداخت. در این راه از مرگها، کشتارها، زجر و شکنجه‌ها وحشت و یاسی بخود راه نداده است.

ما معتقدیم چنین زمینه‌ای امروزه هم میتواند حرکت انگیز باشد همچنانکه هست و بیشک روزی میرسد که این امر همه‌جا گیر شود، همگان را به پابریزانند و وادار به حرکت و تلاش برای احقاق حقوق خود نماید.

فرد مورد انتظار

همانگونه که ملاحظه شده همه مردم جهان یک مساله و یک امر را بالاتفاق تعقیب میکنند و آن مساله نجات است. اما آن منجی و یا مصداق معینی که نجات برهبری او صورت میگیرد کیست درباره آن اختلاف نظر است. بی شک باید رهبری انتظار در وجود شخصی متمثل شود و انسانی یا انسانیهایی موفق به تحقق این خواسته‌های فطری، عقلی و عملی بشر گردند. اما آن شخص و آن منتظر کیست و چه ویژگیهایی دارد هر فرد و گروهی نظری دارد. اصل این است که حقیقتی وجود دارد ولی با رنگ و صورت گوناگون وجود این همه متمهدیان و این همه بحث این همه بیان خصایص و صفات حاکی از اعتقاد به وجود حقیقتی اصیل است که مردم در شناخت آن دچار لغزش شده‌اند.

الف - از نظر اقوام

در اینجاست تاریخ بررسیها نظرات وسیع و پردامنه‌ای را عرضه کرده‌اند. فی المثل:

- اقوام سلت در انگلیس چندین قرن در انتظار شخصی بنام آرتور می‌زیستند و عقیده داشتند او را سرانجام روز خروج و ظهوری است که بر اثر آن قبائل ساکسون را میراند و دنیا را تحت تسخیر خود در می‌آورد.

- بابلیان قدیم قرن‌ها را انتظار سرداری بنام کرزا سپه بودند که بدست خود ایرانیان کشته شده بود. آنان عقیده داشتند که او پس از مرگ هم زنده است و در آخر الزمان ظاهر میشود و برای‌شان عدالت می‌آورد.

- هندوها منتظر کریشنا و برخی هم منتظر ویشنو هستند و معتقدند در آخر الزمان براسبی سفید سوار میشود و شمشیری از شعله آتش در دست دارد و ظاهر میشود و سرزمین آریا را از دست ستمگران غاصب رهایی می‌بخشد.

- برخی از زردشتیان عقیده به منجی بودن اوراوانات فرزند زردشت

داشتند و معتقد بودند که در آخر الزمان می بایست ظاهر میشد و برای بشریت گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک می آورد.

— خومی به، آگرائه رائه از سربازان کیخسرو سالهای سال مورد انتظار دیگر ایرانیان بودند و آنها همان عقیده را درباره ظهور او داشتند.

— در میان اقوام مغول حتی در این اواخر شایع شده بود که چنگیزخان دوباره ظاهر خواهد شد و آنان را از یوغ اسارت چینی ها نجات خواهد داد.

در این زمینه چه قبل و چه بعد از اسلام اعتقادات دیگری هم وجود دارد، حتی برخی از فرق و مسالک معتقد شده بودند که منتظر موعود ظهور کرده و رسالتی که در این زمینه داشته انجام داده است و ما جلوه این طرز فکر را در ایران، هند، سودان و ... می بینیم.

ب - از نظر فلاسفه

مکاتب و فلسفه ها نمی توانند فردی را بعنوان منتظر جهان معرفی کنند، آنها تنها میتوانند بگویند که منجی و رهبری خواهد آمد و سعادت مندی بشر بدست مصلحی مویذ پایه گذاری خواهد شد، اما اینکه او که باشد و چه باشد، از چه نژاد و ملیتی، با چه زمینه ای از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی نمی توانند درباره اش اظهار نظر کنند.

مکاتب و فلسفه ها ویژگی هائی را درباره آن ظهور ذکر میکنند نه مصداق ها را. از جمله آنکه میگویند منجی آینده بشر فردی است آگاه، آینده نگر، دور از هرگونه لغزش و خطا، دور از هرگونه وابستگی های حزبی خاص، ضعیف در نظرش بهمانگونه است که قوی، سیاه پوست در برابرش بهمان میزان میارزد که سفید پوست.

امکانات و امتیازاتی که او برای انسانها قائل میشود از نوعی است که همگان قادر به کسب آن هستند، او را قدرتی فوق العاده است که میتواند قدرتمندان را تحت تسلط و سیطره خود قرار دهد و مهارشان کند، خواسته های بیحد و مرزشان را تحت کنترل در آورد، حال آیا این امر قابل تحقق است یا نه و آیا روزگار خواهد توانست چنین فرزندی را پدید آورد یا نه جای بحث

است .

برتراندراسل درباره این مساله که فردی از میان زمامداران کنونی بشر بتواند زمام امور را بدست گیرد و حق را بر جامعه تسلط و حکومت بخشد ، بانظر تردید مینگرد و میگوید : گمان ندارم روزی بشر این قابلیت را بیابد که زمامداری این چنین پیروراند و به جامعه عرضه کند . بناچار انتظارات از افرادی است که موید به تائیدات الهی باشند .

برناردشاو پس از جنگ و کشتار بین المللی دوم گفته بود : امور دنیای امروز باید بدست زمامداری چون محمد افتد که بحل مشکلات نائل آید تنها اوست که میتواند پرچم زعامت آینده بشر را بر دوش کشد و آنچه را که مایه تغییر مسیر انسان از فطرت شده دوباره بجای خود برگرداند .

ح - از نظر مذاهب

نظر مذاهب در این مورد بالنسبه ظاهرتر و روشن تر است گو اینکه از نظر مذاهب گوناگون و نیز ادیانی که تعالیم آن منحرف و محرف شده است مصداقها متفاوت هستند .

در کتاب عهدین ویژگی هائی برای آن فرد مورد انتظار بحث میشود که تطابق آن با مهدی موعود اسلام چندان دشوار نیست . انبیای الهی درباره او سخن گفته و حتی صفاتی را از او ذکر کرده اند که بانندک تعمق و تعقیب میتوان او را شناخت . البته حق هم این است که چنین وضعیتی از سوی انبیاء روشن میشد ، اما اینکه در این باره با صراحت کامل و اعلام فهم بحث نشده است بدو علت است :

۱ - مساله تحریف که گرد آن برچهره همه کتب آسمانی قبل از اسلام پاشیده شده است .

۲ - جلوگیری از خطری که برای موعود منتظر مطرح است و ما جلوه آن را حتی در عصر ولادت او می بینیم .

در هر حال مذاهب و ادیان در این مورد با نظر روشن تری اظهار نظر کرده اند .

د - از نظر اسلام

اینکه اسلام درباره فرد مورد نظر چه میگوید باید گفت تمام فرق اسلامی تحقق این انتظار را در وجود مهدی (ع) قائم آل محمد (ص) متمثل میدانند و با اتفاق میگویند که تنها اوست زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد . برای اینکه مردم درباره رهبر و خصایص او دچار خطا و اشتباه نشوند مشخصات و صفات او ، شرایط تحقق ظهور او ، دوران حیاتش ، تولد و غیبتش ذکر شده است ، روایات اسلامی حتی گفتهاند که او در کجا ظهور میکند ، خبر ظهورش چگونه منتشر میشود ، نخستین جمله دعوت او چیست ، اصحابش چگونه بدور او گرد می آیند ، ویژگی های شان چیست ، عده شان به چند تن خواهد رسید و

روایات اسلامی حتی ذکر کرده اند او تا چه مدتی مبارزه میکند ، تا چه حد کشتار میشود ، در چه مدتی پیروز خواهد شد ، حاصل پیروزی او چیست ، حکومت اسلامی او در چه فاصلهای تحقق پیدا خواهد کرد ، چه مدتی حکومت میکند ، نحوه حکومتش چگونه است ، زندگی مردم در آن روزگار چه وضع و صورتی خواهد داشت .

حتی روایات گفته اند او از نسل پیامبر ، فرزند فاطمه و علی ، دوازدهمین جانشین محمد (ص) ، نهمین فرزند امام حسین ، تنها فرزند امام عسکری ، صاحب الامر ، مهدی ، محمد بن الحسن العسکری است . او را ولادت می دهند پنهان ، غیبتی است طولانی که حتی عده ای از طول مدت غیبت او بشک و شبهه می افتند روایات حتی درباره رنگ چهره او ، چشم و قیافه او سخن گفته اند .

بر این اساس امام زمان یک مصداق خارجی است و روایات درباره او بحدی است که نمی توان باور داشت این همه سخنان درباره اش ساختگی و یا بر اساس تباری و دروغ باشد . چگونه ممکن است همه افراد در طول تاریخ یک حقیقت را بگویند و حتی نقطه ضعفی از آنان شناخته نشود .

تعهد اسلام در ظهور مهدی

آیات و روایات اسلامی مساله ظهورش را بعنوان یک وعده الهی و امری تخلف ناپذیر ذکر کرده اند. آنچنان که هیچ پیروی از اسلام با زمینه اعتقادی که نسبت به اسلام دارد و با شناختی که از مبانی اسلام در دست اوست نمی تواند درباره اش تردیدی روا دارد.

اما آیات قرآن

- آیات قرآن وقوع ظهور و تحقق امر مورد انتظار را در موارد متعددی ذکر کرده اند که برخی از آنها بدینقرار است:
- ما پس از تورات در کتاب زبور داود (و نیز در کتب انبیاء سلف) وعده داده ایم که البته بندگان نیکوکار من مالک زمین را وارث و متصرف گردند (۱۰۵ - انبیاء)
- تحقق امر ظهور تحقق اراده خداست . به این آیه توجه فرمائید که میگوید: ما اراده کردیم بر آن طایفه مستضعف و ذلیل زمین منت گذارده و آنها را پیشوایان مردم قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعون و فرعون صفتان گردانیم (۵ - قصص)
- تحقق امر ظهور بواقع تحقق قول و پیمان خداست و آن در این آیه

است که فرمود: و خداوند بکسانی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد وعده فرمود که در ظهور امام زمان در زمین خلافتشان دهد، چنانکه امم صالحه پیغمبران سلف حانشینان پیشینیان شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند، و بهمه مومنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا بیگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند و پس از آن هرکس که کافر شود، به حقیقت همان فاسقان تبهکار باشند (۵۵ - نور) .

— تحقق ظهور بحقیقت اراده خدا به تسلط حق بر باطل و ریشه کن کردن کافران است. آیه ۹ از سوره صف فرماید: اوست خدائی که رسولش محمد مصطفی را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب گرداند هر چه کافران را خوش نیاید .

— تحقق امر مورد انتظار نشانه‌ای از صدق کلام خداست. آیه‌های ۷ و ۸ انفال گویند: خداوند میخواهد صدق سخنان حق را ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند تا دین حق اسلام را پایدار کند و باطل را محو نابود سازد .

— وقوع ظهور تصمیم و اراده خدا به عزت بخشی مومنان است. ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما در دین خود مرتد شود خداوند قومی را که بسیار دوست میدارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مومنان سرافکننده و فروتن و نسبت به کافران سرافراز و معتقدند بنصرت اسلام برمی‌انگیزد که در راه خدا جهاد کنند و در طریق این نکوهش و ملامت احدی باک نداشته باشند. این فضل خدا است بهرکس که خواهد عطا کند (۵۴ مائده)

— و بالاخره وقوع ظهور غلبه دادن حق بر باطل است. ما میخواهیم حق را بر باطل غالب گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد، و وای بر شما مردم نادان که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متصف گردانید (۱۸ انبیاء)

اما روایات اسلامی

روایات در این زمینه بسیار و نشان دهنده تحقق تخلف ناپذیر وعده خداوند است. احادیث در این زمینه از حد تواتر خارج و شیعه و سنی در این زمینه دارای اتفاق نظرند (گو اینکه در مواردی جزئی اختلاف نظر است) از جمع روایات حاصل میشود که ظهور مهدی بعنوان سندی جهت پیروزی انبیاء ، بندگان صالح خدا ، مستضعفان ، پرهیزکاران ذکر میشود و قائلند که رهبر مردم از طریق هدایت دینی و ایمانی عشق و عقیده را در افراد پدید می آورد و انسانهای افتاده ولی صالح را سروری و آقائی خواهد داد . پیامبر فرمود :

— اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی فرماید تا شخصی از نسل و نژاد من ، که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید .

ماموریت او

اینکه فرد مورد انتظار (مهدی) را چه ماموریتی است . پاسخ بسیار صریح است . او مامور پاکسازی و تصفیه تمدن و فرهنگ جامعه ، از بین بردن تباهی ها و فسادهاست . او از جانب خدا ماموریت دارد که ریشه دورویی و دوگویی و فساد را از بیخ و بن برکنند مفسد را از میان بردارد ، به بیعفتی ها ، خودفروشی ها ، بندگی ها و بردگی ها ، نابسامانیها ، رنجها و زجرها خاتمه دهد . با نابرابری ها مبارزه کند ، علیه بوالهوسی ها بایستد ، وسایل رفاه و آسایش بشر را از هر سو فراهم آورد ، امنیت ایجاد نماید و زمینه ای ایجاد کند که بشریت در سایه آن بعبادت بی واهمه خدا بپردازد و دچار شرکهای مرئی و نامرئی نباشد .

مهدی موعود ماموریت دارد پراکندگی ها را از میان بردارد ، تفرقه ها را بجمع مبدل گرداند ، گسیختگی ها را بهم آورد ، پریشانی ها را از میان بردارد ، ذلتها را تبدیل به عزت کند ، فقیران را توانگری بخشد ، اسارتها

را فانی سازد، خلل و نابسامانی‌ها را ریشه‌کن نماید، دل‌های دردمند را به داروی خود شفا بخشد، ستیزه‌جویی‌ها را به صلح و آرامش مبدل سازد، در اواخر دعای افتتاح فقراتی است که دید ما را از انتظار و مأموریت مهدی را در ظهور نشان میدهد. در آن دعا از خدا می‌خواهیم که پروردگار ما منتظر موعود ما را دعوت کننده به قرآن بر پا دارنده دین و خلیفه خدا بر روی زمین قرار دهد، وسیله او دین مورد پسند خدا تمکن یابد، خونها تبدیل به امنیتی شود که در آن خداوند بهمانگونه که لایق است بدون هیچ شائبه شرکی پرستش شود، دین خدا بوسیله او آشکار شود، تا چیزی از حق و حقیقت بخاطر ترس از مردم پنهان نگردد.

ما در این دعا از خداوند می‌خواهیم که مهدی ما دولتی عزیز و محترم تشکیل دهد، بدانگونه که در آن اسلام و مسلمین عزت یابند و نفاق و اهل آن خوار گردد. زمینه بگونه‌ای فراهم شود که خواستاران حضرتش از مبلغان خلق برای دعوت جهت اطاعت الهی گردند و رهبران مردم برای هدایت به دین حق باشند. او را تمکن و قدرتی باشد که کرامت دنیا و آخرت را نصیب مردم کند.

براین اساس دامنه مأموریت امام موعود بس وسیع است. تنها شامل یک بعد سیاسی یا اقتصادی نیست. آنچه را که مربوط به جنبه‌های حیات بشر ولی درهم و آشفته است او باید اصلاح کند.

مساله حکومت واحد

از مأموریت‌های مهدی (ع) تشکیل دولت واحد و حکومت واحد است. پیش بینی ادیان، و بهتر بگوئیم وعده ادیان این است که رفع بحرانیها و اجرای حق و عدالت در سایه پیروزی حق و عدل و حکومت واحد است. روزی خواهد رسید که همه ادیان بصورت دین واحد و حکومت یگانه‌ای درآیند و ادیان منحرف و محرف مسخ شوند.

بحث در زمینه حکومت جهانی واحد و امکان آن مورد بحث بسیاری از فلاسفه و دانشمندان معاصر است. برتراند راسل توین بی مورخ انگلیسی،

دانتها یتالیائی، درباره آن بحث بسیاری کرده‌اند و امکان آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. جمعا " نظریه در پدید آمدن آن مثبت است و معتقدند اگر چنین زمینه‌ای به تحقق نپیوندد و سلب آزادی بشر و اختناق اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

برتراند راسل گوید: جهان در انتظار مصلحی است که جهان را متحد کند و هم‌هرا تحت‌لوی واحدی درآورد، شعارشان را یکی کند و ضوابط حاکم بر آنها را یکسان سازد و این امری قریب الوقوع است.

راز عدم پیروزی پیشینیان

ما تحقق انتظار و امر مورد آرزوی بشر را وسیله مهدی مسلم و محقق دانستیم در حالیکه میدانیم چنین پیروزی چشمگیر برای پیشینیان و حتی پیامبر اسلام و امام علی (ع) نبوده است. آنان آنچنان که باید در این راه موفق نبوده‌اند. پرسش اینست که چگونه آنان در این امر موفق نبوده‌اند؟ پاسخ را در یک عبارت بطور مختصر میتوان گفت که عقول پخته و رسیده و در طریق تحقق آرمان انبیاء و اولیاء نبود، سرخوردگی‌ها بحد نهایت نرسیده بود و حجت خدا آنچنان که باید شناخته نشده بود. از همه این موارد بالاتر این است که خداوند میخواست بشر در طول تاریخ تجربه‌های مختلف را بدست آورد تا مسائل را نیکو بسنجد و امورا وسیله تجارب سبک و سنگین کنند و آنگاه از روی میل و اراده، با آگاهی و بصیرت تمام به تزی که جهت خیر و صلاح‌شان پدید آمده است گردن نهند.

راز موفقیت مهدی

اینکه مهدی (ع) در عصر ظهورش موفق است بنا بدلایلی است که ذکر همه آنها در این مختصر امکان پذیر نیست. آنچه با اشاره قابل ذکرند عبارتند از:

۱ - سرزوردگی ها

بشر از اوضاع آشفته زمان و خستگی های ناشی از آن، از اجرای سیستم های مختلف و به نتیجه نرسیدن سرخورده است آنها که در طول قرون متمادی با مکاتب مختلف کار کرده، تجربه آموختند، آنها که گوش به تبلیغات مردم گرایان از فلاسفه و مکاتب داده و تسلیم نظر آنها شدند و سرانجام دریافتند که لحاظ دوخته شده شان بگونه ای نیست که با آن بتوان زمستان را سرکرد بدنبال پناه مطمئن تر و قویتر میگشتند و تسلیم نظر موعود منتظر میسازند.

۲ - تحول و تکامل عقول

عقول با تحول روزگار تحول و تکامل می یابد، گذشت زمان پرورده و پخته اش میسازد. بالاخره بشر سرانجام به نقطه ای میرسد که در آن می یابد زندگی آن نیست که او دارد. فکرها، علوم، فلسفه های موجود نمی توانند

گامی بنفع بشر بردارند، ناگزیر او خود را تسلیم فردی الهی میکند، فردی که اطلاعات و اعمالش به منبع وحی متصل است. بدین سان خود به استقبال مهدی میرود و خود تسلیم فرمانش میگردد و این خود نقطه شروع تکامل و اصلاحات است.

۳ - نجات از جاهلیت‌ها

در آخر الزمان جاهلیت‌ها اگر چه در گروهی و طبقه‌ای وجود دارد ولی واقعیت این است که خرافی بودن بسیاری از فکرها و فلسفه‌ها لااقل برای آنها که در سطوح بالاتری هستند روشن میشود. بر اثر آن تعصب‌ها، خودخواهی‌ها، خودمداری‌ها از جامعه رخت بر می‌بندد. رشد فکری و پروردگی اندیشه‌ها زمینه را برای پذیرش نظامی که در آن خیر و صلاح همگانی باشد فراهم میسازد. و این خود موجبی برای پذیرش مهدی است.

۴ - بی‌نتیجگی کار سازمانها

آدمی درمی‌یابد که این سازمانهای بین‌المللی، این شورای امنیت‌ها، سازمان ملل، کنفرانس‌ها، وتوها، رای دادن‌ها کارساز نیستند. جنگ و ستیز و دورویی همچنان در جامعه وجود دارد و بر مردم حکم فرماست. بناچار تن به اطاعت حکم و فرمانی میدهد که بتواند کار جهان را یکسره کند. یا مرگ مرگ یا حیات حیات. اینکه آدمی چون توپ قوتبالی از این سازمان به آن سازمان شوت شود برایش دشوار است.

۵ - بسیج عمومی

در خطبه ملاحم علی (ع) آمده است که:
جنگ همه را بپا بر میخیزاند و دندانهای خشم و تیز خود را ب مردم نشان میدهد. پستانش پر از شیر است و وضع بگونه‌ای میشود که نوشیدن آن برای مردم گوارا و شیرین است.
بر این اساس بهنگامی که مبارزه همه جانبه و اعتراض علیه استثمار و

اسارت و ستم پیدا شود حالت تمرکز قدرت پدید آمده که خود عاملی برای پیروزی نهضت است. مردم بدنبال قدرتی میگردند که تجربه نیک از آن دارند نه تجارب تلخ.

۶ - وجود اصحابی راستین

اصحابی که هر کدام بقدرت چند تن هستند و هسته مرکزی رهبری نهضت را بر عهده دارند. اصحابی که در شان گفته شده است: رهبانان شب و قهرمانان و شیران روزند. شبها در محراب عبادت و روزها در میدان نبردند، گوئی دلهایشان از پارهای آهن ساخته شده و با رهبر خود بجان بیعت میکنند. آمادگی رزمی شان بسیار و هر کدام کار دیده و ورزیده و در قدرت هر یک برابر چهل نفرند.

۷ - تائید غیبی

در واقع باید بگوئیم این خداست که میخواهد مهدی اسلام به پیروزی برسد. بدین نظر روایات اسلامی گویند قائم موعود منصور به رعب و موید به نصر است. منصور بر رعب است یعنی که خداوند خوفی از او در دل بدکاران و ستم پیشگان می افکند، طوری که قدرت مخالفت با او را ندارند، موید به نصر است یعنی خداوند پیروزی او را تضمین میکند.

شک نیست که این خوف بر زمامداران مخصوصاً "از آن جهت غالب میشود که خود را در بین مردم بی کمک و بی یاور می بینند، توده به آنها اعتماد ندارند، مورد حمایت شان قرار نمی دهند. یاری و همکاری با آنان نمی کنند. پیدا است که وقتی رهبری از تائید خلق برخوردار نباشد چه امیدی حتی به زندگی خود خواهد داشت. بدین نظر است که رعب او دشمن را فرا می گیرد.

در تائید بنصرش همین بس که خداوند هر دشواری را برای او آسان میکند. هر مشکلی را از پیش پای او بر میدارد، هر فاسقی را از سر راهش دور میسازد و نیز گنجهای زمین را در اختیارش قرار میدهد.

تاریخ ظهور

اینکها این انتظار کی پایان می گیرد و موعود منتظر کی و در چه زمانی ظهور میکند پرسشی است که نمی توان بدان پاسخی قطعی داد. روایات اسلامی حدی و تاریخی برای آن ذکر نکرده اند و حتی چه بسیار که نهی از توقیت داشته اند. توصیه ها در این زمینه آن است که گوش به سخن و ادعای کسی هم فرا مدهید. تنها خداست که از آن خبر دارد و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویانند.

بر این اساس زمان ظهور نامعلوم است و بهنگامی محقق میشود که خدای خواهان آن باشد. در عین حال بهنگامیکه ابرهای فتنه از هر سو بر سرانسان سایه افکند، اندیشه های یاس آور بر مردم غلبه کرده تسلط غاصبان در جامعه فزونی گرفت، زمامداری افراد ناحق بسیار شد، ظهور صورت میگیرد. در این امر نباید شک و تردید روا داشت و یا یاس بخود راه داد، اگر چه مدت غیبت طولانی گردد، زیرا این وعده خداست.

شرایط ظهور

روایات مآظهور را در شرایطی ذکر کرده اند که در آن به دو نکته باید توجه شود:

۱- امکانات روز

غرض این است که وضع بگونه ای باشد که در آن محیط برای ظهور مساعد گردد و وسایل برای فتح و ظفر و سازندگی فراهم شود. وقوع چنین امکانی در عین حال بهنگامی خواهد بود که فسادها در جامعه عملی گردد، ناسازگاریها به اوج رسد، مردم از وضع نابسامان در رنج و عذاب باشند و بالاخره زمینه برای انفجار فراهم شود. مردم باید دریابند که جنبشهای اصلاحی قادر به اصلاح وضع نیست و روز به روز بر شدت اوضاع و وخامت آن افزونتر، بدعتها فراوانتر و شرور مقاومتر میگردند.

۲- آمادگی مردم

برای ظهور مردم نیز باید آمادگی یابند. هم بصورت فردی و هم بصورت جمعی.

آمادگی فردی بدین معنی که در افراد زمینهای پیدا شود که مصلح را بپذیرند، با او همگام شوند و هم هدف گردند. حاضر باشند در راه هدف او که هدف همه انبیاء و مصلحان جهان است جان قربان کنند. در جنبه جمعی غرض این است که این طرز فکر همه گیر و پردامنه شود. شعاع نفوذش در همه دلها گسترده گردد. همه حاضر گردند در زیر علم توحید گردهم آیند. جهان بینی مردم تغییر کند. بینششان عوض شود. همه خود را اعضای یک جامعه و یک پیکر بدانند و برای انجام رسالت عظیمی که برعهده دارند مهیا گردند. جان و تن را برای شرکتی فعال در نهضتی عظیم که زمینه آن را خود فراهم کرده اند سرمایه بگذارند و رهبری و بهره برداری از آن را به دست امام بسپارند. . . . در چنین صورتی شرایط مهیاست و زمینه برای ظهور فراهم.

زمینه سازیها

بر این اساس که تصویر شد مقدمات تحقق این مأموریت باید بدست جمع انسانها پی ریزی شود تا مهدی موعود آن را به انجام رساند. روح مردم باید آماده پذیرش نظام الهی گردد و از عادت تن دادن به ذلت و خفقان خود را رها سازند. قطعا " تا چنین نشود ظهور تحقق یافتنی نخواهد بود.

بدین سان ظهور امام در خلائی بزرگ پدید می آید، خلائی که در روابط فرد و جامعه و در اندرون عالم و جاهل است. و نیز در این خلاء است که او پیروزی بدست می آورد.

مقدمه انفجار ممکن است بصورت نفی بدعتی باشد که موجب تغییر یک نمود شده است و در برابر آن مقاومت میشود. در فاصله های اندک شعاع این

انفجار و ترکش آن همه رامیگیرد. حمله‌ها از تنگناها آغاز و بسرعت همه‌گیر میشود. مبارزه در میگیرد، عده‌ای کشته شده و گروهی دیگر تسلیم میشوند. در آنگاه که راه چاره‌ای نباشد ناگزیر تسلیم نیروی غالب میگردند و خواسته و ناخواسته تن به عدل دهند حق را بپذیرند و مطیع آن گردند. این دورنمای قضیه است که هم اکنون طلوعش پیداست.

آنگونه تلاش‌ها امروز هم بهمان خاطر و مقصد انجام میگیرد تا سرانجام منجر به ایجاد مدینه‌ای انسانی و اسلامی گردد و همگامی در راه هدف ولی‌الاعظم امام زمان باشد، وگرنه پاکبازی‌ها، و ابراز خلوص‌ها را هیچ‌گونه توجیهی قانع‌کننده نتواند بود.

ما و انتظار

انتظار فرج پس از شدت امری اصیل و توجه و اعتقاد بدان امری اسلامی است. بر اثر آن آدمی معتقد به زوال قطعی انظلام ظلم و تبعیض است و معتقد به این امر که در فرجام درگیری ظلم و عدل حق با عدل است و آن آمدنی است.

انتظار امری لذتبخش است در عین اینکه رنج افزاست. اگر نباشد زندگی امری بی ارزش خواهد بود. در عین حال موجد تعهد است و آدمی را بحرکت و تلاش میخواند. منتظر باید اصلاح کنند. و خود در تلاش برای سازندگی باشد. نوع انتظار باید بر انگیزاننده شود و اعتراض علیه بی عدالتیها، فشارها و نابرابریها باشد. و نیز بر انگیزنده این فکر که وضع موجود پایان نقشه و نظام نیست و رژیمهای ظالمانه آخرین رژیم نیستند. جهل و خودکامی برای همیشه نخواهند ماند و خودسری زمامداران جاودانه نیست.

انتظار باید به منتظران آمادگی دهد، هم چون آمادگی سربازان که به دنبال فرمانده خود هستند. سنگ را کنده، تمرینهای رزمی را دیده و آماده حمله بدشمنانند. بدین سان دوره رکود و توقف را گذرانده و آماده تحول و حرکت است. راه و روشها را آموخته و آماده تلاش است.

انتظار نباید آتش اعتراض را خاموش کند، و یا قدرت و توان را از

آدمی سلب کرده و مایوسش سازد. باید او را به پا برخیزاند و با همکاری و همراهی دیگران صفوف خود را فشرده ساخته و با اتحاد و اتفاق به سوی هدف به پیش روند.

وبالاخره انتظار باید موجد اصلاحی بزرگ در فرد باشد. انسان خود را بسازد و آماده لقای حق گردد.

سوء استفاده‌ها از انتظار

چه بسیار از انتظارها که بجای سازندگی ویرانگری میکنند، بجای پیشرفت موجب عقب رفتن و برگشت را فراهم میسازند و بجای توجه به آینده استقبال از گذشته دارند.

برداشته‌های نادرست از انتظار برداشته‌ها و اصالت‌ها را از انسان سلب میکند و نیرومندترین عامل حرکت را به رکود و جمود مبدل میسازد. اینکه منتظر باشیم که امام خود بیاید و کارها را سر و سامان دهد بدون اینکه ما در برابرش مسئولیتی داشته باشیم فکری خطرناک و اندیشه‌ای نادرست است. وای بر حال جامعه‌ای که این چنین بیندیشند.

اندیشه‌های منحط در این طریقند که در انجام وظیفه تنبلی و کوتاهی کنند. بدین نظر در جنبه انتظار بعد منفی آن را گرفته و خود را بدان سرگرم میکنند. آنان از مشی انتظار قاعد بودن، امضای وضع موجود را دریافته‌اند در حالیکه واقعیت خلاف آن است و چنین برداشتی نوعی تحریف و حتی ساخته دست دشمنان برای بهره‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی است. انتظار نه تنها آراش موقت نیست بلکه اعتراضی دائمی علیه بیعدالتی‌هاست و نه تنها تسلی دادن نیست بلکه برافروختن و تحریک کردن برای احقاق حق و ابطال باطل است.

انتظار پذیرش نوعی انقلاب، تحول و تکامل، هدفداری و معنی‌داری است. موجبی برای دفاع جاودانه از هدف و مسلک است. سرمایه‌های روحی برای تکامل و تعالی و حفظ جنبه‌های انسانی و ایدئولوژیکی است. انتظار عامل تحرک است اسلحه‌ای قوی و بران علیه روح مردگی است. نجات از

اعتدال و کناره‌گیری است ، موجد تحول است ، بر این اساس انتظاری خلاف چنین جهت از آن بی‌عرضه‌ها و بی‌شخصیت‌هاست .

اهمیت انتظار

بر این اساس که تصویر شد انتظار را نقش حیاتی و مهم است ، اعتقاد بدان سرمایه‌روحي بزرگی برای همه مستضعفان است از آن بابت که احساسات شان را دائما "برمی‌انگیزانند تا برای احیای حقوق مرده و از دست رفته‌شان ، اقامه حق و عدل تلاش کنند ، در سازندگی ، و همگامی با امام خود بکوشند ، انتظاردارای نقشی حیاتی است از آن بابت که انسانها را به ادامه راه و در مسیر حق و عدل و امیداردو برای از بین بردن باطل ترغیب و تشویق‌شان میکند ، آنکس که بدانند سرانجام پیروزی از آن حق است و باطل بر فنا سعی دارد خود را در آن مسیر قرار داده و به آن سوی پیش رود اگر چه فرجام آن مرگ و فنا باشد .

در طول تاریخ حیات اسلام ، بویژه تشیع انتظار پشوانه بقاء و فلسفه آن بوده‌است ، موید و محرکی برای توسعه احساسات ، تهیج‌ها ، و موجب برای ایستادن در برابرستم‌ها ، فشارها ، استبعادها و استثمارها بوده‌است ، شیعه در طول تاریخ خود با چنین امید و آرزویی با ارتجاع ، یعنی سیاستهای فریبکارانه و خدعه‌آمیز و زورگو جنگید ، از خود حرکت و جنبش بروز داد و زمینه را برای جاودانی ساختن خود از هر حیث فراهم کرد ، اگر اعتقاد به ظهور و انتظار نبود ، اگر ایمان به بلوغ و تکامل انسانیت نبود هیچگونه امیدی به گشایش در شئون زندگی اسلامی این فرقه نبود ، اینان از طریق چنین اعتقادی و هم از راه عبادت ، تلقینات ، القآت ، تمرینات ، همگامی با امام و مولای خود توانستند قوت قلبی در خود پدید آورند که در سایه آن امکان مجاهده و جان‌بازی در راه دین و احیای امید در دلها برای رسیدن به اجر و فیض شهادت برایشان حاصل شود ،

وظیفه امروزی ما

انتظار برای انسان چه سنگین است و آینده برای انسان چه روشنی بخش، منتظر را وظیفه است که در مسئولیت و تعهد خویش بکوشد، در شناخت و شناساندن هدف سعی بلیغ نماید، برنامه‌ها و وظایف و تلاش خود را بدون یاس و ضعف و سستی انجام دهد،

منتظر باید خود را در مرحله‌ای جدید از زندگی قرار دهد، مرحله‌ای که در آن پوست انداختن و نو شدن است. تلاشی در جهت محکم شدن، با اراده و نافذ شدن، شجاع با شهامت گشتن انجام دهد، بلند همتی را تمرین کند و آزادگی را در خود رشد و توسعه دهد.

ما مطمئنیم که مهدی موعود آمدنی است ولی فعلاً " تا زمان آمدن او بدون تکلیف و بدون وظیفه نیستیم. در هر وضع و مرحله‌ای که باشیم باید گامی بسوی ترقی و تعالی برداریم و دعوت به تلاش در راه وصول به هدفهای اصلی خود داشته باشیم.

امید ما

امید ما این است که بشر با همه نقاط ضعفی که دارد و با تمام خطاهایی که مرتکب می‌گردد در پرتو الطاف الهی خواهد توانست گامی بسوی حل مشکل بردارد و بسوی آینده‌ای روشن‌تر حرکت کند، راهی که در آن برادری و مساوات و عدالت اجتماعی باشد.

امید این است که انتظار نوعی حرکت و جنبش برای پیوستگی روحی و وجدانی با امام زمان بوده و حالتی در ما پدید آورد که در همه حال خود را جدای از مهدی بحساب نیاوریم و اندیشه و راه او را فراموش نکنیم. برای وصول به اهداف عالی او که هدف هر انسان کاملی هستند خودسازی کنیم به طرد خودکامگی بپردازیم، فداکاری نمائیم.

جشن نیمه شعبان جشن تجدید پیمان با مهدی است و این جشن‌ها و

چراغانی‌ها باید نور امید را در دل‌ها روشن کنند، بر تعهد و مقاومت‌ها بیفزایند، طوری که این امر الهی را از جان‌گرمی‌تر داریم .
در خاتمه بیائیم امید و انتظار خود را در این دعا متجلی ساخته و
باهم بگوئیم :

بار خدایا از پیشگاه تو دولت و حیاتی شرافتمندان آرزو میکنیم ،
دولتی که در سایه آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی ، نفاق و منافقان را
خوار کنی ، ما را از داعیان به راه بندگیت و رهبران راهت قرار دهی ،
سعادت دنیا و آخرت را روزی‌مان فرمائی . آمین یارب العالمین .

تعدادی از کتابهای منتشر شده مؤلف

- ۱ - اسلام و امنیت جهانی - ترجمه و نگارش - دکتر علی قائمی
- ۲ - فاطمه برترین بانوی اسلام - تألیف - " " "
- ۳ - قیام مهدی از دیدگاه جامعه‌شناسی - " " "
- ۴ - همگام با حسین (ع) و یارانش - " " " " "
- ۵ - تفرقه مسئله روز ما - " " " " "
- ۶ - نقش مادر در تربیت - " " " " "
- ۷ - خانواده و تربیت کودک - " " " " "